

تاریخ

سال اول



جمهوری اسلامی ایران

وزارت آموزش پرورش

تکلیف و مطالعات است

دوره راهنمایی تحصیلی

۱۰۶



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلاس اول

تاریخ

سال اول دوره راهنمایی تحصیلی

مرحله دوم تعلیمات عمومی

بخش تاریخ انبیاء بوسیله علیرضا مرتضوی کرونی تألیف
و بقیه بخش‌ها در گروه تاریخ دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی
درسی و تألیف زیر نظر چند تن از اساتید حوزه علمیه قم
بررسی و تجدید نظر شد.

صفحه‌پرداز: حسن صالحی علائی

طرح جلد از: قاسم درودگر

چاپ از: شرکت چاپ و نشر ایران

حقوق مادی این اثر متعلق به وزارت

آموزش و پرورش است.

فهرست

۱	گفتار ۱ - اهمیت و فایده تاریخ
۳	گفتار ۲ - دورانهای تاریخی
۵	گفتار ۳ - مشرق زمین گاهواره تمدن
۱۱	گفتار ۴ - فلات ایران و اقوام آریایی
۱۴	گفتار ۵ - اوضاع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مآدا
۱۶	گفتار ۶ - اوضاع مردم ایران، حکومت هخامنشی
۲۰	گفتار ۷ - اوضاع مردم ایران، حکومت اشکانی
۲۷	گفتار ۸ - اوضاع مردم ایران، حکومت ساسانی
۳۴	گفتار ۹ - اوضاع اجتماعی و فرهنگی ساسانیان
۳۹	گفتار ۱۰ - جاهلیت قبل از بعثت
۴۵	گفتار ۱۱ - تاریخ انبیاء (سلسله تمدنهای انبیاء)
۴۷	گفتار ۱۲ - حضرت نوح
۵۰	گفتار ۱۳ - حضرت هود - حضرت صالح
۵۳	گفتار ۱۴ - حضرت ابراهیم - حضرت لوط
۵۷	گفتار ۱۵ - حضرت یوسف - حضرت شعیب
۶۱	گفتار ۱۶ - حضرت موسی - حضرت عیسی
۶۶	گفتار ۱۷ - حضرت محمد (ص)
۷۰	تلفظ بخشی از اعلام کتاب

تاریخ معلم انسانهاست

امام خمینی

اهمیت و فایده تاریخ

چرا تاریخ می‌خوانیم؟

تاریخ بشر سرگذشت و شناسنامه خانواده بسیار بزرگی است که انسان نامیده می‌شود.

در تاریخ ما با زندگی مردمی آشنا می‌شویم که در دورانیهای مختلف با عقاید و رسوم و عادات گوناگون روزگاری در این جهان زندگی می‌کردند، و هر کدام در زمانهای مختلف یادگارهایی از خوبی و بدی و عدالت و ستم و آبادانی و ویرانی باقی گذاشتند. تاریخ سرگذشت پدران و اجداد و نیاکان ما و شرح رنجها و راحتیهای آنان و طرز زندگی و تعلیم و تربیت و حکومت و اعتقادات و روابط فرهنگی و سیاسی و اقتصادی آنهاست.

مطالعه تاریخ ما را به گذشته بازمی‌گرداند، تا کارهای مردمی را که امروز از این جهان رفته‌اند بار دیگر ببینیم و سخن کسانی را که امروز خاموشند بشنویم و از همه آن گذشته‌ها درس عبرت بیاموزیم. در هر حادثه تاریخی برای انسان هزاران پند ارزشمند نهفته است و این بزرگترین خصوصیت مطالعه تاریخ گذشته است. امروز آنها که در کاخهای باشکوه زندگی می‌کردند و آنها که در خانه‌های ساده عمر می‌گذراندند همه از میان ما رفته‌اند. ظالمان نیز

مانند مظلومان و نیکانمان مثل بدنامان و فاسدان همچون صالحان به جهان دیگری منتقل شده‌اند و ما امروز باقی هستیم، تا با یادآوری سرگذشت آنها عبرت بگیریم.

در زندگی اقوام و ملت‌های گذشته مسلماً سنتها و قوانینی برای ما آشکار خواهد شد، و خواهیم دانست که هیچ ملت و قومی شکست نخورد و ذلیل و ناتوان نشد مگر در اثر اختلاف و تفرقه و گناه و فساد، و هیچ **ظالمی** بر مردم مسلط نشد مگر بعد از آن که مردم امر به خوبی و جلوگیری از بدی را ترک کردند و هیچ قوم و ملتی به **سعادت و رستگاری** و آرامش نرسید مگر با کار و کوشش و برادری و ایمان بخدا و ایثار و گذشت.

ما در خواندن تاریخ، باید با دقت علت‌های اساسی حوادث بزرگ تاریخی را پیدا کنیم و برای سؤ‌الهای گوناگون جوابی قانع‌کننده بیابیم. راستی چرا لشکر دربار ساسانی با آن همه سلاح و مردان جنگی کارآزموده از مسلمانان بسی سلاح شکست خورد؟ چرا ایرانیان دین اسلام را با آغوش باز پذیرفتند و بعدها بزرگترین خدمات را برای گسترش این دین انجام دادند؟

چگونه خودکامگان خلافت ساده اسلامی را به پادشاهی بنی امیه تبدیل کردند و یا چرا امروز نیز مردم واقعه ای که در ۱۳۰۰ سال قبل در کربلا اتفاق افتاد از یاد نمی برند. واقعه ای که در یک طرف آن نام حسین بن علی (ع) و گروه کمی از یاران صمیمی آن امام است و در طرف دیگر آن حکومت پرتکبر و ستم یزید و یزیدیان. ما باید تاریخ را درس بند و عبرت برای زندگانی خود کنیم همچنان که قرآن کریم کتاب آسمانی ما به پیامبر اکرم امر می کند که: «بگو ای پیامبر در زمین گردش کنید و ببینید عاقبت گنه کاران چگونه بوده است؟»

به این پرسشها پاسخ دهید:

- ۱ - فایده مطالعه تاریخ چیست؟
- ۲ - در خواندن تاریخ باید به چه امری دقت و توجه داشته باشیم؟

همچنین ما می توانیم به عنوان نمونه زندگانی پیامبران را با شاهان و حاکمان مقایسه کنیم.

— پیامبران مردم را به اطاعت خدا دعوت می کردند و شاهان به اطاعت خود.

— پیامبران مردم را به برادری و عدل و دوستی می خواندند و شاهان در میان مردم تفرقه می انداختند تا بیشتر حکومت کنند.

— پیامبران مردم را بنده و مخلوق خدا می دانستند و پادشاهان مردم را بنده خود می شمردند.

شاهان در کاخها و عموماً در پشت درها با خواجه — سرایان و اشراف زندگی می کردند.

— پیامبران با مردم و در میان مردم و غمخوار مردم بودند.

ما می توانیم در تاریخ ببینیم که این تنها مردان و فرستادگان خدا بودند که پیروزی و شکست و حکومت و غیر حکومت برای آنها مساوی بود.

ما از هم اکنون باید بیاموزیم که در مطالعه تاریخ تنها به حفظ نام افراد و اشخاص و شرح زندگانی آنها کفایت نکنیم. بلکه باید بدانیم که مثلاً

دورانهای تاریخی

معمولاً تاریخ را به دو بخش تقسیم می‌کنند.

الف: دوران ماقبل تاریخ

دوران ماقبل تاریخ به دورانی گفته می‌شود که انسانها هنوز با خط آشنا نبودند و از این رو نوشته‌ای از وضع زندگی خود برای نسلهای آینده باقی نگذاشتند. تنها از روی بعضی از تصاویر درون غارها و یا اشیای بسیار ابتدایی که کشف شده، باستان‌شناسان توانسته‌اند با حدس و گمان مطالبی دربارهٔ این دوره در اختیار ما قرار دهند.

دوران ماقبل تاریخ که معروف به دوران سنگ یا عصر حجر است خود به سه دوره تقسیم می‌شود.

۱: دوره سنگ قدیم یا پارینه‌سنگی. در این دوره گویا انسان خیلی ساده و ابتدایی زندگی می‌کرده. از میوه‌های جنگلی برای غذا استفاده می‌نموده و از سنگ نتراشیده به عنوان مهمترین وسیله برای دفاع و شکار استفاده می‌کرده است.

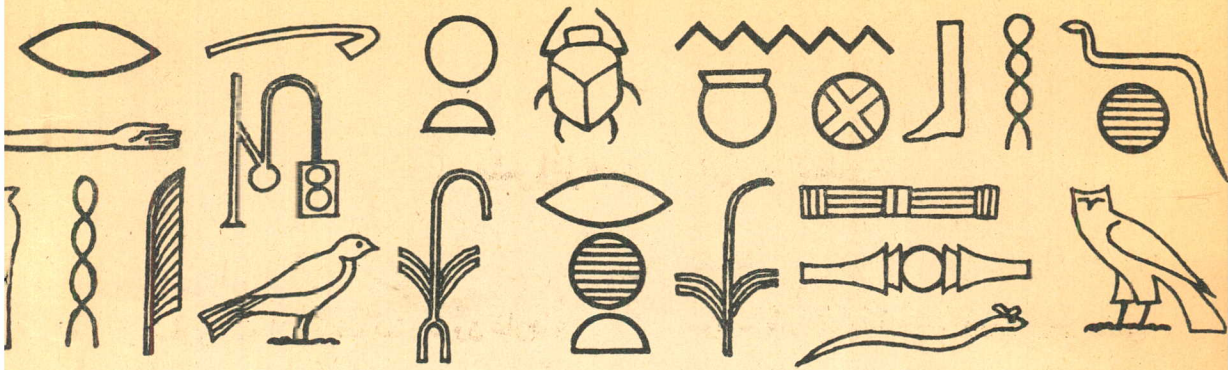
۲: دوره سنگ میانه. عصری است که انسانها با شکستن سنگ و تیز کردن آنها وسیله‌ای بهتر برای شکار درست کردند. در این عصر مهمترین تحول در زندگی انسانها صورت گرفت که احتمالاً عبارت از کشف آتش بود. با شناخت آتش علاوه بر این که شکل و نوع غذای او تغییر کرد راهی دیگر برای دفاع در مقابل حیوانات وحشی به وجود آمد.

ب: دوران تاریخی

از اواخر عصر سنگ جدید دوران تاریخی آغاز می‌شود.

انسان و الف‌انسانها با یکدیگر و جمع شدن آنها در کنار رودخانه‌ها و مناطق جلگه‌ای و شروع کار کشاورزی و دامپروری موجبات تشکیل اجتماعات را فراهم آورد.

در این هنگام بود که به وجود دو فلز مس و قلع پی بردند و از ترکیب آن دو فلز، فلز جدید دیگری به دست آوردند که امروز آن را مفرغ می‌نامیم و آن دوران را نیز به نام عصر مفرغ می‌خوانیم. این کشف دومین تحول در زندگی انسان محسوب می‌شود. ساختن وسایل سفالین و فلزی (مفرغی) و احتمالاً زیاد شدن محصولات کشاورزی دادوستد را



نمونه‌ای از خط تصویری

می‌چنینای باعث شد انسان به اختراع خط مرقع شود؟

به این پرسشها پاسخ دهید:

- ۱ - تاریخ به چند دوره تقسیم شده است و هر دوره را از چه طریقی می‌شناسیم؟
- ۲ - در دوره سنگ جدید چه تحولاتی در زندگی انسان اتفاق افتاد؟
- ۳ - عصر مفرغ چه دورانی است و چه اهمیتی دارد؟
- ۴ - چرا انسان موفق به اختراع خط شد؟

به وجود آورد. احتمالاً در همین زمانها است که انسانها برای ثبت وقایع و افکار و شاید نگاهداری حساب معاملات به اختراع خط موفق شدند و از این زمان است که کم و بیش از چگونگی زندگی انسانها اطلاعاتی در دست داریم. برای استفاده از خط به عنوان وسیله ارتباط انسانها با حال و آینده در ابتدا علائم و نقشههایی را که پیش از این بر روی ظرفهای سفالین به کار می‌بردند برای علائم خط استفاده کردند و بدین ترتیب اول خط تصویری اختراع شد. در خط تصویری برای فهماندن مقاصد خود تصویر شیء مورد نظر خود را می‌کشیدند، اما بعدها تصاویر تبدیل به علائم ساده‌تری به نام حروف گردید.

اول چگونگی اختراع شد و صبح دهید

مشرق زمین گاهواره تمدن

مراکز تمدنهای کهن

از آثاری که از دل خاکها و درون غارها و
قبرها پیدا شده، چنین برمی آید که قدیم ترین مرکز
تمدن دنیا در سرزمینهایی به وجود آمده که
مشرق زمین نامیده می شود. بر اثر کاوشهای
باستان شناسان می توان گفت که مراکز اولین تمدنها
بیشتر در کرانه رودهای دجله و فرات و رود نیل (در
مصر) و رود کرخه (در جنوب غربی ایران) و شمال
خلیج فارس و مشرق دریای مدیترانه و آسیای صغیر
(ترکیه کنونی) و اطراف رودهای سند و گنگ (در
هند) و رود هوانگهو (در چین) بوده است.

انتقال پیدا کرد.
سومریان خدایان زیادی را پرستش می کردند. و هر شهری برای خود خدایی داشت که به افتخار آنها معمولاً برجهای بلندی در وسط شهرهای خود برپا می ساختند.

جلگه حاصلخیز جنوب بین النهرین به
سومریان امکان می داد که از نعمتهای طبیعی که در
اختیارشان بود به خوبی بهره مند شوند و به کشت
غلات پردازند، و از پشم دامها پارچه ببافند. و با
توسعه شهرها، کار بازرگانی رواج گرفت.
سومریان به گله داری و پرورش دام نیز
می پرداختند.

الف - تمدن بین النهرین در بین النهرین چه تمدنی بود؟
 بین النهرین به سرزمینی گفته می شود که میان دو رودخانه دجله و فرات (قسمتی از عراق کنونی) قرار دارد. چندین تمدن مهم در آن ایجاد شده که عبارتند از: سومریان، آشوریان، بابلیان، و رومیان.
 این تمدن ها چه تمدنی بود؟
 این تمدن ها به سرزمینی گفته می شود که میان دو رودخانه دجله و فرات (قسمتی از عراق کنونی) قرار دارد. چندین تمدن مهم در آن ایجاد شده که عبارتند از: سومریان، آشوریان، بابلیان، و رومیان.
 این تمدن ها چه تمدنی بود؟
 این تمدن ها به سرزمینی گفته می شود که میان دو رودخانه دجله و فرات (قسمتی از عراق کنونی) قرار دارد. چندین تمدن مهم در آن ایجاد شده که عبارتند از: سومریان، آشوریان، بابلیان، و رومیان.

پایتخت مهم آنها شهر **اور** زادگاه حضرت

۱ - تمدن سومر
نزدیک به ۶ هزار سال پیش از این سومریان
در قسمت جنوبی بین النهرین ساکن شدند و به
شهرنشینی و ایجاد تمدن پرداختند.

شهرنشینی و ایجاد تمدن پرداختند. در شمال سرزمینی که جایگاه سومریان بود، از بزرگترین یادگارهای این قوم اختراع **خط میخی** بود که بر روی لوحه‌های گلی می‌نوشتند و بعدها این خط از این قوم به تمدنهای دیگر نیز

بزرگترین یادگارهای این عظمی اعتبار از حد افراط یعنی

اقوام سامی بودند که اصل نژاد عرب و یهود به شمار

می‌رود. آکدیان از میان چینهار سومریها تقلید کردند

اکدیها از آداب و رسوم سومریها تقلید کردند

و حتی در نوشتن، خط سومری را به کار می‌بردند.

آنان ساختن ابزار جنگی، سنگ‌تراشی، روش

بازرگانی، راه استفاده از تقویم و به کار بردن مقیاس

وزن و اندازه را از سومریان آموختند. چندی بعد قوم

دیگری به بین‌النهرین مهاجرت کردند و کم‌کم قدرت

را در دست گرفتند و با تأسیس دولت **بابل** جانشین

سومر و اکد شدند. سرانجام سومریان پس از سیصد

سال باز قدرت یافتند و توانستند استقلال شهرهای

خود را دوباره به دست آورند.

۳ - تمدن بابل

دولتی که جانشین دولت مشترک سومر و اکد

شد دولت بابل نام داشت. چون پایتخت این دولت

شهر **بابل** بود، آن را دولت بابل نامیده‌اند.

بابل شهری بزرگ در کنار فرات بود و چون

بعدها مسیر فرات تغییر کرد، بابل نیز روبه‌ویرانی

نهاد و امروز سرزمینی خشک و بیابانی است. اما

روزگاری آن سرزمین بسیار آبادان و پر نعمت بود.

نزدیک به چهار هزار سال پیش از این

پادشاهی در بابل حکومت می‌کرد که **حمورابی** نام

داشت. او قوانینی را وضع کرد که همه ساکنان

کشور مجبور به رعایت آنها بودند. طبق یکی از

قوانین او، برده جزو دارایی ارباب به حساب می‌آمد

و در صورت نافرمانی گوشش را می‌بریدند.

خط مردم بابل مانند سومریان خط میخی و

زبانشان زبان سامی بود. **بابل** بود و **عرب** نام

بابلیان به خدایان زیادی از طبیعت معتقد

بودند.

دولت بابل قدیم، سرانجام پس از دوهزار

سال دوام، به دست دولت آشور از میان رفت. پس از

مدتی اقوام کلدانی به این سرزمین وارد شدند و

دولت بابل نوین (**کلده**) را تأسیس نمودند. پایتخت

کلده نیز شهر بابل بود. سرانجام این دولت به دست

اقوام ایرانی از بین رفت.

۴ - تمدن آشور

آشوریان یکی از اقوام سامی بودند که نخست

در بابل، زیر فرمان پادشاهان آن کشور زندگی

می‌کردند. کم‌کم به قسمتهای شمالی بین‌النهرین

رفتند و دولتی تشکیل دادند که تدریجاً یکی از

بزرگترین دولتهای مشرق گردید. آشوریان مردمی

جنگجو بودند.

از پایتختهای مهم آنان می‌توان **کالاه** و **نینوا**

را نام برد. پایتخت آشور را **کالاه** می‌نامیدند

یکی از پادشاهان آنها **آشور بنی پال** بود و

کتابخانه بزرگی از لوحه‌های گلی درست کرده بود

که بیست هزار لوحه آن در نینوا از زیر خاک بیرون

آمده و اکنون در موزه لندن است. شاهان آشور که از

سپاهی نیرومند برخوردار بودند، به منظور فتح

سرزمینهای همسایه به کشورهای دیگر می‌تاختند.

خط مردم آشور خط میخی و زبانشان هم

بابلی بوده، ولی بعدها زبان آرامی هم در میان آنها

رواج یافت. خط مردم آشور **عبری** بود و

دولت آشور با وجود قدرت و ثروت فراوان

سرانجام در سال ۶۱۲ قبل از میلاد به دست اقوام

ایرانی برچیده شد و دیگر جز نامی از آن در تاریخ

جهان باقی نماند.

ب - تمدن کناره خلیج فارس

تمدن عیلام

تمدن عیلام در اطراف رودخانه کارون به وجود آمد. پایتخت این دولت شهر **شوش** بود. از ایالت‌های مهم دولت عیلام سرزمین **آشنان** بود. مردم عیلام از همان روزگار قدیم دارای تمدن پیشرفته‌ای بودند، مس را می‌شناختند و از آن در صنایع فلزی استفاده می‌کردند. نوشتن خط را از سومریان آموخته بودند و مثل آنان با خط میخی بر روی لوحه‌های گلی می‌نوشتند.

آشور بنی‌پال پادشاه آشور پس از حمله به شوش و پیروز شدن، وارد شهر شوش شده خزانه پادشاهان عیلام را که از غنایم جنگی پر بود به تصرف درآورد و آنها را با مجسمه‌ها و اشیای گرانمای دیگر به نینوا منتقل ساخت.

ج - تمدن کناره جنوبی دریای مدیترانه

تمدن مصر

کشور مصر در شمال شرقی آفریقا قرار گرفته، و به وسیله کانال سوئز از آسیا جدا می‌شود. رود بزرگ نیل سرزمین مصر را آبیاری می‌کند. نخستین خط مصری یک نوع خط تصویری بود که **خط مقدس** یا **هیروگلیف** خوانده می‌شد. مصریان قدیم مانند سومریان، ابتدا مطالب خود را بر روی خشت خام یا سنگ می‌نوشتند بعدها از مغز نی مصری (**پاپیروس**) کاغذ را اختراع کردند و با نوشتن بر روی آن به تهیه کتاب پرداختند. (مصریان قدیم‌ترین شیوه کشاورزی و آبیاری

مصریان شیوه را به جهانیان آموخته‌اند

و صنایع دستی و مهندسی را به جهانیان آموخته‌اند.

مذهب مصریان، پرستش مظاهر طبیعی بود و خورشید بیش از همه مورد پرستش قرار می‌گرفت. (فرعون) بزرگترین قدرت سیاسی و نظامی بود و خود را بعنوان بزرگترین قدرت مذهبی بر مردم تحمیل می‌کرد. و در نتیجه همین ادعا می‌توانست مدت‌های درازی بدون احتیاج به نیروهای نظامی حکمرانی کند.

فرعون‌ها، هرم‌هایی را به دست بردگان و اسیران بی‌پناه ساخته‌اند که هنوز پابرجاست، و ضمن عظمت حیرت‌انگیز، رنجی را که در آن دوران، سازندگان آن تحمل کرده‌اند نشان می‌دهد. سه هرم عظیم مصر **به نام اهرام ثلاثه مشهور است.**

د - تمدن کناره شرقی دریای مدیترانه

۱ - تمدن فینیقی

در سرزمین فینیقیه، آن‌جا که اکنون کشور **لبنان** است مردمی زندگی می‌کردند که از جنگاوری، سیاست و کشورداری چیزهای زیادی نمی‌دانستند اما در عوض در دریانوردی و بازرگانی ورزیده بودند. آنها با مردم نواحی شمال آفریقا و مردم هند و چین داد و ستد می‌کردند.

فینیقی‌ها به آسان کردن خط‌های مصری و سومری همت گماشتند و سرانجام موفق به اختراع خطی شدند که فقط از ۲۲ حرف ترکیب می‌شد. بعدها الفبای فینیقی اساس الفبای بسیاری از کشورهای قدیم مانند یونان و روم و غیره شد. **بیبلس**

۱ - فرعون لقب پادشاهان مصر بود همانند کسری و قیصر برای شاهان ایران و روم.

سلسله هیتی
پایتخت مذهبی فینیقیان بود. از مشاغل اصلی آنها تهیه کاغذ و تجارت را باید نام برد.

هیتی‌ها به سبب استخراج آهن شهرت داشتند، سرانجام هیتی‌ها در اثر جنگیدن با مصری‌ها از بین رفتند.

از مشاغل اصلی آنها تجارت کاغذ و تجارت را باید نام برد.

۲ - تمدن لیدی

پس از دوران قدرت هیتی‌ها، دولتهائی در میان متصرفاتشان تشکیل یافت که یکی از آنها دولت لیدی (لودیه) در غرب آسیای صغیر بود. پایتخت لودیه شهر سارد بود، مردم لودیه نخستین کسانی بودند که به ضرب سکه طلا و نقره پرداختند. سرانجام این قوم مغلوب حکام ایران شدند.

عبرانیها دسته کوچکی از اقوام سامی بودند که به چادرنشینی روزگار می‌گذرانیدند. نزدیک به ۴۰۰۰ سال پیش این قوم به رهبری حضرت ابراهیم، در خاک کنعان که قسمتی از فلسطین است مسکن گزیدند. یکی از نوادگان حضرت ابراهیم، یعقوب بود و چون لقب او «اسرائیل» بود، پس از او عبرانیها را بنی اسرائیل خواندند. بنی اسرائیل پس از این که مدتی در کنعان زندگی کردند به مصر آمدند و مدتی در آنجا زندگی کردند. در زمان یکی از فرعونهای ستمکار بود که پیامبر خدا حضرت موسی (ع) برای نجات مستضعفین به سوی فلسطین رهنمون شدند.

و - تمدنهای آسیای جنوب و شرق

۱ - تمدن هند

هند شبه جزیره بزرگی در جنوب آسیاست که اقیانوس هند سه طرف آن را فرا گرفته است و سلسله کوه **هیمالایا** که بلندترین قله جهان (اوست) در آن واقع است در شمال آن قرار دارد. این سرزمین به وسیله دو رود معروف **سند** و **گنگ** آبیاری می‌شود.

پیش از ورود آریاییها به هند، اقوامی در شمال این منطقه زندگی می‌کردند. هنگامی که آریاییها شروع به مهاجرت کردند، پس از عبور از کوهستانها به جلگه سند رسیدند و ناحیه پنجاب را تصرف کردند.

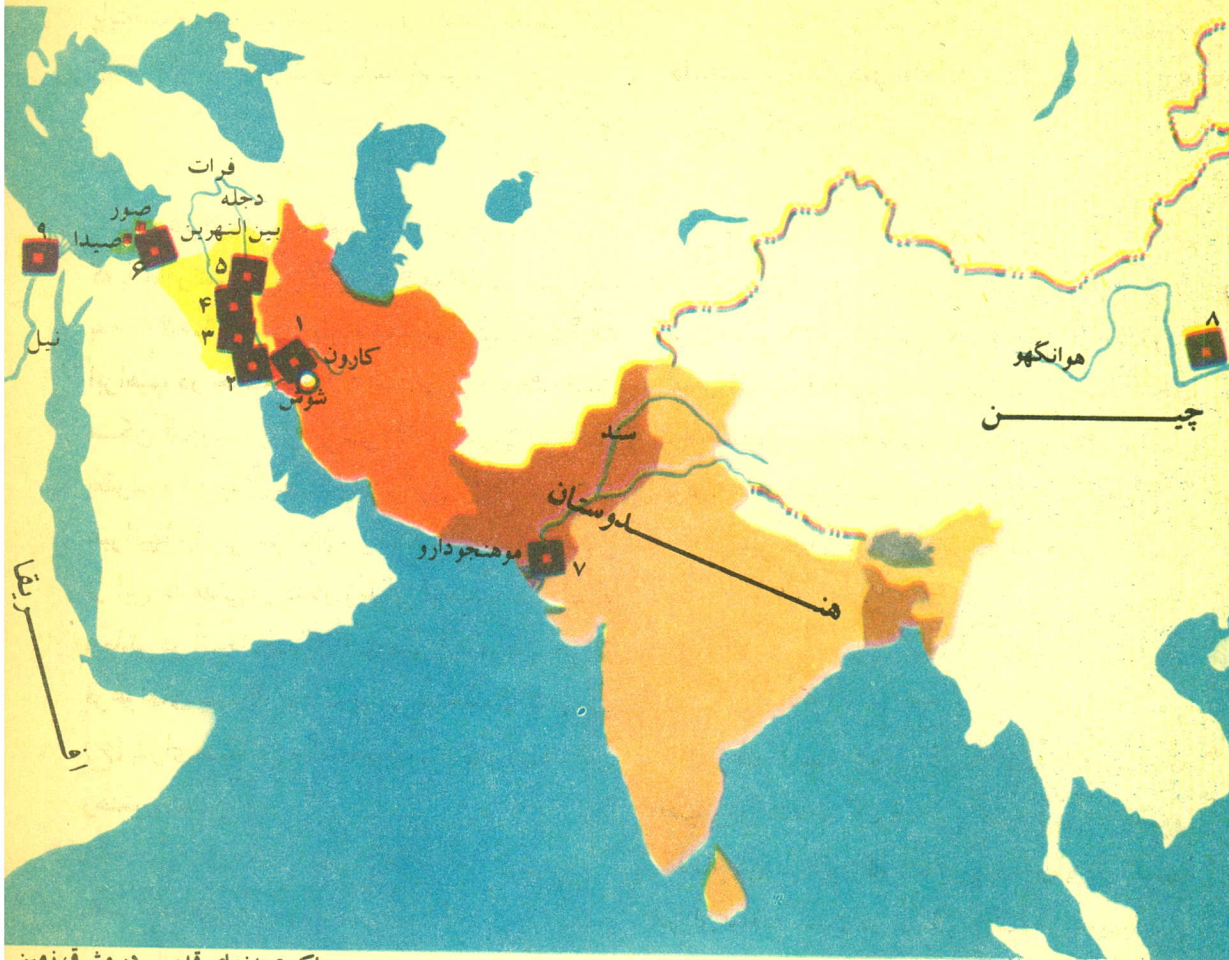
هندیان که مانند سایر مردم سرشت خداجوئی داشتند به غلط به پرستش اوواح و جانداران از جمله افعی و میمون و گاو روی آورده بودند. اما پس از ورود آریاها به هند، کیش **ودا** رواج یافت. در این کیش، عناصر طبیعی چون آسمان، رعد و توفان و

۵ - تمدنهای آسیای صغیر

آسیای صغیر شبه جزیره ای است که در منتهای غربی قاره آسیا واقع است و امروز کشور ترکیه در آنجا وجود دارد. کناره شمالی آن مجاور دریای سیاه و کناره جنوبی آن مجاور مدیترانه است. در تمدن آسیای صغیر از دو تمدن زیر بحث می‌شود.

۱ - تمدن هیتی

هیتی‌ها قومی بودند که در مرکز آسیای صغیر زندگی می‌کردند و از بازرگانان بین النهرین طرز بکار بردن خط میخی را فرا گرفتند و استفاده از خط سبب شد که آنها به پیشرفتهای زیادی نائل شوند.



مراکز تمدنهای قدیمی در مشرق زمین

راه‌نما

۱	عیلام	۷	هند
۲	سومر	۸	چین
۳	بابل	۹	مصر
۴	اکد		پایتخت
۵	آشور		شهر
۶	فینیقیه (لبنان)		رود

آتش را مقدس شمرده و می‌پرستیدند. در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از این شخصی به نام **بودا** در هندوستان ظهور کرد که پایهٔ اعتقادات خود را بر زهد و ریاضت و ترک دنیا قرار داده بود.

۲ - تمدن چین کشور چین در دورترین قسمت آسیا در کنار اقیانوس کبیر قرار دارد. زندگی چینیها از راه کشاورزی و دامپروری تأمین می‌شد، آنها سفالگری،

بافت پارچه و ساخت اسلحه را به خوبی می دانستند.
دینهای مختلفی در طول تاریخ در این کشور
رواج یافت که مهمترین آنها آیین تائو، آیین
کنفوسیوس و مذهب بودا بوده است. چینیان مانند
سایر اقوام ابتدایی، مظاهر طبیعت را نیز پرستش
می کردند.

در ۲۵۰۰ سال پیش یکی از بزرگترین
رهبران کشور چین متولد شد. نام او در زبان چینی
کونگ فوئیسه است اما مردم جهان او را به نام
کنفوسیوس می شناسند.

به این پرسشها پاسخ دهید:

- ۱ - چرا مشرق زمین را گاهواره تمدن
می نامند؟
- ۲ - سرزمین بین النهرین در کجا قرار دارد؟
- ۳ - چه تمدنهایی در سرزمین بین النهرین

به وجود آمدند؟ یکی از مهمترین مشخصات هر یک
از تمدنهای مزبور را نام ببرید.

۴ - تمدن عیلام در اطراف کدام رودخانه
به وجود آمد؟

۵ - چه تمدنهایی در کناره های دریای
مدیترانه به وجود آمدند؟ یکی از مهمترین مشخصات
هر یک از تمدنهای مزبور را نام ببرید.

۶ - خط هیروگلیف یا خط مقدس متعلق
به کدام تمدن و قوم است؟

۷ - فینیقیها از چه لحاظی در تاریخ
مشهورند؟

۸ - چه تمدنهایی در آسیای صغیر به وجود
آمد؟

۹ - چه تمدنهایی در آسیای جنوب و شرق
به وجود آمد؟ یکی از مهمترین مشخصات هر یک از
تمدنهای مزبور را نام ببرید.

۱۰ - بودا و کنفوسیوس که بودند؟

۱۱ - اساس اعتقادات بودا را ذکر کنید.

فلات ایران و اقوام آریایی

شدند:

دسته‌ای به طرف **اروپا** به راه افتادند و در نواحی مرکزی اروپا مسکن گزیدند. جمعی از راه **افغانستان** امروزی به **هندوستان** رفتند و عده‌ای از دو سوی دریای مازندران به سرزمینی روی نهادند که بعدها به نام ایشان ایران یعنی سرزمین قوم آریایی شهرت یافت. شرایط زندگی آسانتر و آب و هوای مناسب‌تر یکی از عواملی است که گاهی موجب مهاجرت می‌شود. همچنان که دیدیم انسانهای نخستین پس از یافتن جلگه‌ها و کناره‌های رودخانه‌ها زندگی قبلی خود را رها کردند. در تاریخ همین مهاجرت‌ها اغلب خود پایه و اساس تشکیل تمدن‌ها بوده است.

تشکیل نخستین دولت آریایی: (مادها)

آریایی‌ها که مردمی دامپرور و کشاورز بودند پس از ورود به ایران به جستجوی زمینهای مناسب و چراگاههای سرسبز پرداختند. به دست آوردن زمین و چراگاه برای ایشان کار آسانی نبود. زیرا به هر طرف که می‌رفتند با مقاومت اقوامی که دولتهای محلی تشکیل داده بودند روبرو می‌شدند. آریایی‌ها ناگزیر با حکومت‌های محلی جنگ

مهاجرت اقوام آریایی

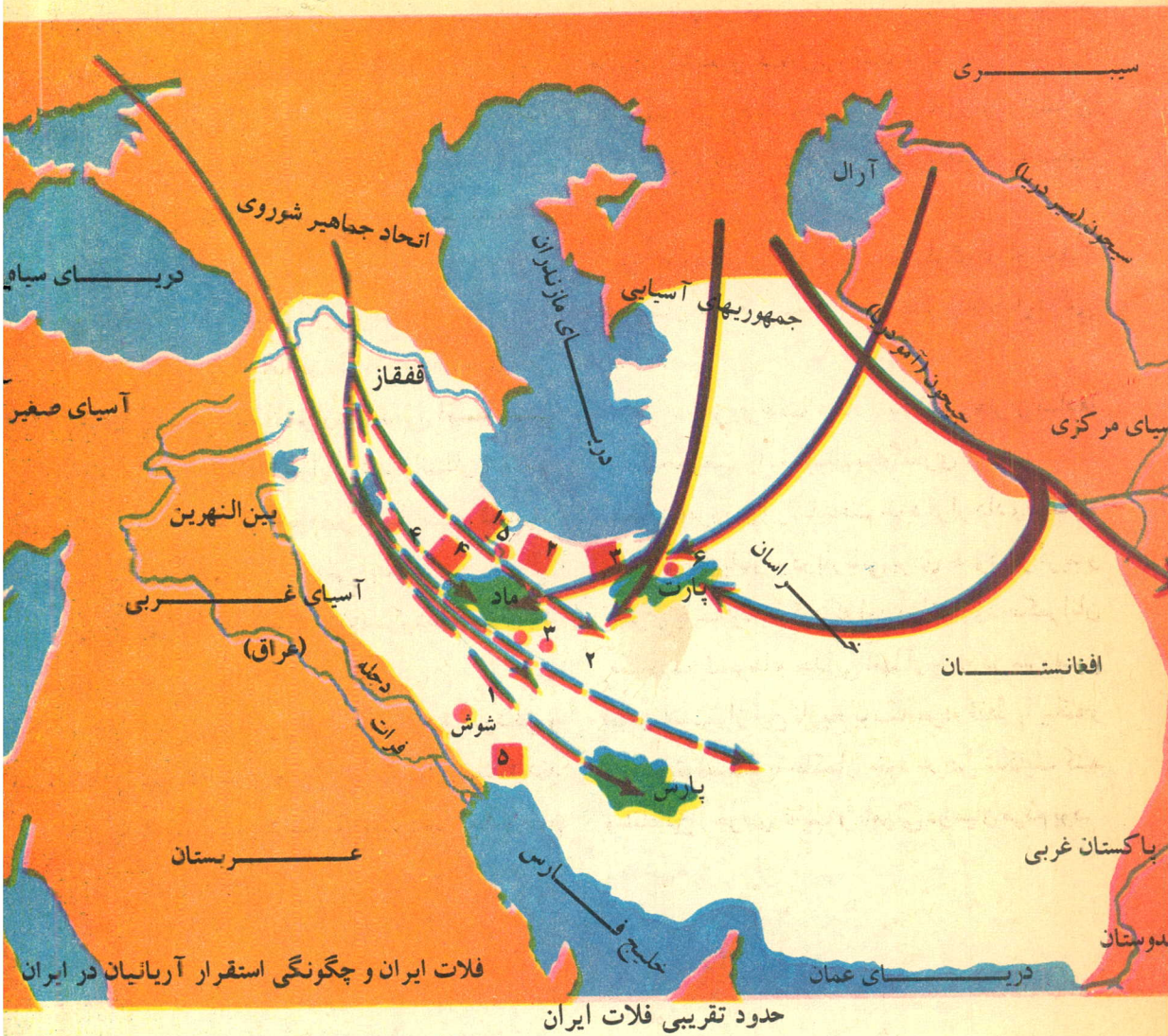
فلاتی را که مساحت آن در حدود سه میلیون کیلومتر مربع و شامل **ایران** کنونی، **افغانستان**، قسمتی از **پاکستان** و بعضی از جمهوریهای آسیای کشور **اتحاد جماهیر شوروی** است، **نَجْد** (فلات) **ایران** نامیده‌اند.

این فلات از چهار سو به دریاها و جلگه‌های متعدد محدود می‌شود و در روزگار قدیم مانند پلی آسیای مرکزی را به آسیای غربی و دریای مدیترانه مربوط می‌ساخت.

بنابر این سوابق تاریخی، نخستین مهاجرت دسته‌جمعی مهم به فلات ایران، مهاجرت اقوامی از نژاد سفید بود که خود را **آریایی** می‌نامیدند.

آریایی‌ها، گویا هزاران سال پیش در حوالی دشتهای غربی و جنوبی **سیبری** می‌زیستند، چون هوای آن نواحی یکباره به سردی گرایید و بر اثر یخبندان، مزارع و چراگاهها خشکید و بی‌حاصل شد، ناچار کم‌کم به **مهاجرت** پرداختند و به نواحی **جنوبی و جنوب غربی** که گرم‌تر بود روی آوردند.

این مهاجرت نزدیک به پنج هزار سال پیش شروع شد. ابتدا به‌کندی انجام یافت اما از سه هزار و پانصد سال پیش به صورت دسته‌جمعی و سریع که تقریباً حالت یک نوع هجوم را داشت عملی گردید. هنگام مهاجرت اقوام آریایی چند دسته



علائم

راهنما تمدنهای داخل ایران

- محل استقرار اقوام آریایی
- محل سکونت اقوام بومی
- محل کاوشهای باستان شناسی

- ۱ شوش
- ۲ سیلک کاشان
- ۳ گیان نهوند
- ۴ حسنلو
- ۵ مارلیک
- ۶ حصار دامغان

- ۱ گیلها
- ۲ آماردها
- ۳ نپوریا
- ۴ کاسی سوها
- ۵ عیلامیا

کردند و چون چابک سوار، دلیر و جنگجو بودند و ارا به‌های جنگی داشتند، سرانجام بر بومیان پیروز شدند و در نواحی مختلف این مرز و بوم پراکنده گردیدند.

گروهی که **ماد** نام داشتند و صاحب گله‌های بزرگ بودند در نواحی **کردستان**، **همدان**، **باختران** و **آذربایجان** امروزی مسکن گرفتند.

دسته دیگر که نامشان **پارس** بود به نواحی مرکزی و جنوبی ایران سرازیر شدند و در سرزمینی که به نام ایشان پارس خوانده شد ماندگار شدند. طایفه دیگر که به نام **پَرثو یا پارت** نامیده می‌شدند نواحی شمال شرقی ایران و **خراسان** امروزی را برای سکونت انتخاب کردند و به آن‌جا رفتند.

در مدت چند قرن ایرانیان با کار و کوشش و کشاورزی و دامداری و پرورش اسب ثروتمند شدند تا آن‌جا که آشوریان همسایه غربی ماد چشم طمع

به ثروت آنها دوختند. آنها گاه و بی‌گاه به سرزمین ماد می‌تاختند و عده‌ای را کشته و اموال آنان را به غنیمت می‌گرفتند. یک بار نیز گروهی از سران قوم ماد را به عنوان اسیر گرفتند و به سوریه تبعید کردند.

مادها برای چاره‌جویی و جلوگیری از تجاوز آشوریان به فکر اتحاد با یکدیگر و تشکیل دولتی افتادند.

در این فرصت **دِیَآکویکی** یکی از رهبران مادها اولین حکومت را در ایران پایه‌گذاری کرد و **هگمتانه** (همدان امروزی) را پایتخت خود قرار داد و دستگاه شاهی و نگهبانان و درباریانی برای خود برگزید و قصری با شکوه بنا کرد که این آغاز ورود حکمرانان به کاخها و قصرها و جدایی آنها از مردم در سرزمین ایران است. از این تاریخ بود که مردم فقط با پیک و نامه می‌توانستند به حاکمان خود عرض شکایت کنند و شاه نیز وجودی غایب و نامرئی در میان مردم بود.

اوضاع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مادها

مادها

یک دسته از آریاییها، مادها بودند که در آذربایجان و عراق و کردستان زندگی می کردند. اولین پادشاه ماد دیاکو بود. او **هگمتانه** (همدان امروزی) را پایتخت خود کرد.

مادها با آشوریها همسایه بودند و این دو قوم اغلب برای گرفتن سرزمینهای یکدیگر با هم به جنگ می پرداختند. سرانجام مادها دولت بزرگ آشور را برای همیشه شکست دادند و سرزمینهای آنها را گرفتند.

پس از **دیاکو** که پنجاه و سه سال بر مردم حکومت کرد فرزندش **فرورتیش** به حکومت رسید. او در جنگی که بین ایران و آشور در گرفت کشته شد و سپس **هوخشتر** جانشین پدر شد و برای جبران شکست پدرش به جنگ آشور رفت و با همکاری دولت بابل شهر **نینوا** پایتخت دولت آشور را محاصره کرد. بعدها مادها در حالیکه پیشرفت می کردند به دولت **لیدی** که در آن زمان قوی شده بود برخوردند و طولی نکشید که با آنها داخل جنگ شدند، این جنگ نزدیک به شش سال دوام یافت تا در یکی از روزهای جنگ خورشید گرفت و **ببر اثر** تیرگی خورشید سپاهیان دو طرف به وحشت افتادند. سرانجام پادشاه بابل (**بخت النصر**) میانجی شد و دو پادشاه با هم صلح کردند. این صلح را در تاریخ

صلح کسوف نامیده اند) هوخشتر چندی بعد درگذشت و **ایختوویگو** (آزیدهاک = ضحاک) به حکومت رسید. این پادشاهان از جمله ایختوویگو در تمام مدت حکومتشان هرگز به فکر بهبود زندگی مردم نبودند و همه کوشش آنها صرف سرزمینهای اقوام دیگر بود.

قبلاً دیدیم که دیاکو نخستین دولت آریایی را در ایران تشکیل داد و بعدها جانشینان او قلمرو حکومت خود را گسترش دادند. اقوام آریایی طی قرنهای سکونت خود در ایران پس از مهاجرتهای طولانی از نظر اقتصادی زندگی مرفهی داشتند و توانستند کشاورزی و دامپروری خود را وسعت دهند. آنان علاوه بر تحصیل ثروت در پیشرفت های اجتماعی نیز موفق بودند. اما زمانی که دیاکو برای دفع حمله های آشوریان به حکومت رسید او و حکمرانان دیگر پس از تحکیم قدرت دائماً بر شکوه و جلال خود افزودند تا زمان ایختوویگو. در دوره او مردم دیگر کمترین اهمیتی نداشتند و ظلم و ستم حاکمان به نهایت رسیده بود. **سکول** انگاری ایختوویگو در امور و عیش و نوش سران کشور خزانه دولت را خالی کرد. آنها برای جبران خالی شدن خزانه و تأمین مخارج خوشگذرانیهای خود هر روز فشار بیشتری به مردم می آوردند و مالیات بیشتری می گرفتند. این موضوع بعدها سبب شد که

۵۱

انجام می گرفت.

مردم ماد با زبانی صحبت می کردند که زبان مادی باستان می نامند. گویا از این زبان جز مقداری لغت، آن هم از طریق کتابهای یونانیان و کتیبه های پارسی باستان خبری بدست ما نرسیده.

در مورد خط مادها اطلاع دقیقی در دست نیست و نمی توان گفت که آنها با چه خطی مطالب خود را می نوشتند.

مادها خدایان زیادی را می پرستیدند و حتی خورشید را خدای خود می دانستند.

به این پرسشها پاسخ دهید:

- ۱ - مهاجرت آریاییها از چه زمانی و از چه مکانی آغاز شد؟ علت این مهاجرت چه بود؟
- ۲ - دیاکو که بود؟
- ۳ - صلح کسوف چیست؟
- ۴ - علت سرنگون شدن دولت ماد چه بود؟
- ۵ - در دوره مادها مردم به چند طبقه تقسیم می شدند؟
- ۶ - وضع مردم در دوران ماد به چه صورت بود؟

مردم ناراضی ماد در مقابل هجوم پارسیها که دسته دیگری از آریاییها بودند مقاومت نکردند و سرانجام دولت ماد در زمان ایختوویگو به دست **کوروش** سرنگون گردید.

وضع زندگی مردم مد

اکنون می خواهیم بدانیم مردمانی که در آن روزگار در جامعه ماد زندگی می کردند، چگونه سخن می گفتند و هرگاه می خواستند مطلبی را بنویسند با چه خطی می نوشتند و مذهبشان چه بود؟

اوضاع اجتماع و فرهنگی و اقتصادی مادها

در دوره مادها مردم به طبقاتی مانند: **مغان** (روحانیان)، **برزگران**، **پیشهوران** و **بازرگانان** تقسیم می شدند.

از نظر ارزش اجتماعی در این دوره صرف نظر از مقامات دولتی که وزیران و امیران در رأس آن قرار داشتند مقام روحانیان (مغان) در درجه اول بود.

مادها در دهکده ها رئیس ده را دهخدا می نامیدند آنها در خانه هایی که با خشت خام می ساختند زندگی می کردند. شغل عمده آنها ابتدا دامداری بود که بعداً به کشاورزی نیز مشغول شدند. داد و ستد در میانشان به صورت مبادله جنس به جنس

اوضاع مردم ایران

در دورهٔ اوّل (۱۱۰۰ - ۸۸۰ قبل از هجرت)

حکومت هخامنشی

اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم ایران را از زمان سقوط دولت ماد، تا زمان نفوذ اسلام در ایران، می‌توان به سه دورهٔ مهم تقسیم کرد که به ترتیب زیر است:

۱- از حدود ۱۱۰۰ تا ۸۸۰ قبل از هجرت

۲- از حدود ۸۸۰ تا ۴۰۰ قبل از هجرت

۳- از حدود ۴۰۰ قبل از هجرت تا ۲۰ بعد از هجرت که ایرانیان اسلام را پذیرفتند. مردم ایران در این سه دوره به ترتیب تحت تسلط شاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانی بسر می‌بردند. اینک در درسهای بعدی این سه دوره را بطور جداگانه می‌خوانید.

در همان زمان که مادها قلمرو خود را گسترش می‌دادند و با دولت آشور دست و پنجه نرم می‌کردند شخصی به نام **هخامنش** توانست قبیله‌های پارسی را زیر فرمان خود در آورد. که از این به بعد دولت پارس به نام دولت **هخامنشی** معروف شد. پسر هخامنش بعدها قسمتی از **عیلام** را از عیلامیان گرفت و ضمیمهٔ پارس کرد. پس از او متصرفاتش میان دو پسرش تقسیم شد که یکی از آنها **کوروش** است.

کوروش به هگمتانه حمله برد و با آژیدهاک

(ایختوویگو) جنگید و پس از پیروزی پایتخت دولت ماد را ضمیمهٔ پارس کرد و با متحد کردن پارس و مادیه‌های دولت هخامنشی را بنیانگذاری کرد که از ۸۸۰ تا ۱۱۰۰ قبل از هجرت ادامه داشت. این زمان را می‌توان آغاز محکم تر شدن زنجیر اسارت شاهان برگردن مردم ایران دانست که تا مدت ۲۵۰۰ سال ادامه یافت. گرچه بساط شاهنشاهی در طول سالیان دراز توسط اسلام برچیده شده بود ولی باز بعضی توسط سلاطین طاغوت برگردن ملت ایران مستحکم گردید و سرانجام در سپیده دم **۲۲ بهمن ۱۳۵۷** روز پیروزی انقلاب اسلامی ملت غیور و شجاع ایران این زنجیر، گسسته و آن بساط برچیده شد.

در آغاز سلطنت، کوروش چون جنگ با سه دولت **لودیه**، **بابل** و **مصر** را در یک زمان بی‌فایده تشخیص داد، نخست با پادشاه بابل (**نبونید**) صلح کرد. آن‌گاه با سپاهی نیرومند به کشور **لودیه** حمله برد و شهر **سارد** پایتخت آن کشور در محاصرهٔ سپاه ایران افتاد. سرانجام پس از جنگهای خونین شهر سارد گشوده و پادشاه لودیه تسلیم شد.

سپس کوروش تصمیم به فتح بابل گرفت. چون مردم بابل از ظلم و ستم فراوان فرمانروایان خود ناراضی بودند در برابر حملهٔ کوروش مقاومت

نکردند و او توانست بابل را تصرف کند.
سرانجام کوروش در یکی از جنگهایش با
قبایل ماساژت در حوالی رود سیحون کشته شد.

جانشینان کوروش

بعد از کوروش، پسر بزرگش **کمبوجیه**
به پادشاهی رسید. او در آغاز پادشاهی **بردیا** برادر
خود را از ترس این که مبادا رقیبی برای او بشود
پنهانی کشت.

کمبوجیه به طمع ثروت مردم مصر به آن جا
حمله کرد و حدود امپراتوری ایران را تا رود نیل
پیش برد.

چون سفر کمبوجیه به مصر طولانی شد مِغی
به نام **گوماته** که به برادر مقتول شاه شباهت بسیار
داشت از فرصت استفاده کرد و با کمک برادر خود
که نگهبان قصر شاهی بود بر تخت نشست و مردم را
به اطاعت خویش خواند.

کمبوجیه هنگام بازگشت از مصر با شنیدن
این خبر سخت خشمگین شد و در **شام** (سوریه)
خودکشی کرد.

گوماته هفت ماه با نیرنگ در ایران پادشاهی
کرد تا رازش فاش شد و هفت تن از اشراف ایران
که **داریوش** یکی از آنان بود به قصر شاهی حمله برده
و گوماته و برادرش را کشتند.

سرانجام داریوش که از افراد خانواده
هخامنش بود به پادشاهی انتخاب شد. در زمان او
وضع بابل و ماد آشفته به نظر می رسید. داریوش هم
عوض برطرف ساختن علت نارضایتی ها با توسل
به زور به سرکوب و تهدید پرداخت و بیش از سه
هزار نفر از بزرگان را به دار آویخت تا مایه ترس

دیگران شود. او ابتدا برای این که حدود متصرفات
خود را گسترش دهد به مصر حمله کرد. بعد از آن
قسمتی از **هندوستان** را که میان **سند** و **پنجاب** بود
گرفت. سپس به شمال رفت تا **سکها** را که آنان نیز از
نژاد آریایی بودند، سرکوب کند.

داریوش در جنگ **مارائش** که برای سرکوب
یونانیان به بالکان رفته بود شکست خورده و
بازگشت. پس از داریوش **خشایارشا** به سلطنت
رسید. او در آغاز سلطنت با سپاهی عظیم که مرکب
از جنگاوران ۴۶ ملت گوناگون که در واقع نماینده
۴۶ ملت تحت تسلط هخامنشی بودند، به طرف یونان
حرکت کرد و پس از جنگی خونین آتن را گرفت و
بهروایتی ارک شهر را به انتقام آتش زدن شهر سارد،
آتش زد.

بعد از خشایارشا هشت تن دیگر به پادشاهی
رسیدند که آخرین آنان **داریوش سوم** بود.

در زمان داریوش سوم **اسکندر** پادشاه جوان
مقدونی که قصد جهانگشایی داشت به ایران حمله
کرد و طی جنگهایی که معروفترین آنها جنگ
ایسوس در کنار خلیج اسکندرون و نبرد **گوگمل**
است داریوش سوم را شکست داد. سپس به منظور
غارت به پایتخت هخامنشی (تخت جمشید) هجوم برد
و تمام خزاین را تصرف و کاشای هخامنشی را
طعمه آتش کرد. توده های محروم ایران بواسطه فقر و
بی عدالتی و پرداخت مالیاتهای سنگین، از حکومت
هخامنشیان بستوه آمده بودند و به همین جهت
اسکندر با یک حمله توانست حکومت هخامنشیان
را از میان بردارد.

با مرگ داریوش سوم دولت ۲۲۰ ساله
هخامنشی به پایان رسید. در این دوره ۲۲۰ سال

تنها کارهای قابل یادآوری شاهان این سلسله فراهم ساختن اسباب تحکیم سلطه خود بر اقوام و ملل تابعه بود.

خود روانه پایتخت سازند.

ب - اوضاع اقتصادی

داریوش به ضرب سکه اقدام کرد و پایه پول ایران را بر طلا و نقره قرار داد. سکه‌های طلایی او **دریک** یا **زریک** نام داشت.

داریوش با توجه به اهمیت اقتصادی استانها و میزان جمعیت آنها برای هر استانی **مالیات نقدی** و **جنسی** خاصی معین کرد.

صنایع معروف پارسی حجاری، معماری، اسلحه‌سازی، زرگری، پرچه‌بافی، فلزکاری، کاشی‌سازی و ساختن وسایل خانه مانند: ظروف و مجسمه‌های فلزی و بافتن قالیهای گرانبها بود.

دامداری در عهد هخامنشیان همپای سایر شئون زندگی روستائیان قرار داشته و فرآورده‌های دامی گوناگون بود و گله‌های بزرگ به وسیله شبانان در سرتاسر ایران چرای می‌کردند. امر کشاورزی چون منبع ثروت شاهان گردید در این دوره مورد توجه آنها بود.

اوضاع اجتماعی و فرهنگی هخامنشیان

پادشاهان هخامنشی با سختگیری زیادی بر مردم حکومت می‌کردند و قدرت شاه حد و مرزی نداشت. آنها خود را نماینده خدایان در زمین وانمود می‌کردند و در شهرهای گوناگون قصرهای باشکوهی داشتند که از دسترنج مردم برپا می‌شد. مأموران جمع‌آوری مالیات کار خود را برای پرکردن خزانه شاه با بی‌رحمی انجام می‌دادند.

طبقات مردم در دوره حکومت هخامنشیان عبارت بودند از:

۱ - طبقه بزرگان. ۲ - طبقه مغان یا رهبران

اوضاع سیاسی و اقتصادی هخامنشیان

الف - اوضاع سیاسی

اداره کشور در زمان مادها به سبب کمی وسعت خاک کار آسانی بود، اما پس از آن که دولت هخامنشی روی کار آمد، حدود ایران از هر سو گسترش یافت و اداره کردن آن بسیار دشوار شد. داریوش نخست کشور را به سی استان بزرگ تقسیم کرد. برای هر قسمتی فرمانروایی معین داشت که او را **شهربان** (خسترپان) می‌گفتند و این عنوان همان است که یونانیان آن را ساتراپ نوشته‌اند. شهربان در کارهای کشور و تسلط بر جان و مال مردم اختیارات فراوانی داشت. وصول مالیات، امور دادگستری و نظارت بر کارهای مأموران دولت از وظایف او به شمار می‌رفت.

یکی دیگر از کارهای مهم این دوره ایجاد وسایل ارتباطی میان استانها و شهرهای ایران بود. برای این که از هر گوشه کشور زودتر خبرهای لازم برسد سازمانی به نام **پَریِد** (پست) تشکیل داده بودند.

در دوره هخامنشی برای ایجاد امنیت و دفاع کشور در برابر حمله بیگانگان سپاهی از تیراندازان و سواران ورزیده تشکیل شده بود که شماره افراد آن به ده هزار نفر می‌رسید.

گذشته از این سپاه هرگاه جنگی پیش می‌آمد هر یک از استانها ناگزیر بودند به نسبت اهمیت و جمعیت خود سپاهی به سرداری شهربان یا سپهسالار

مذهبی زرتشتی. ۳- طبقه برزرگران. ۴- طبقه بازرگانان. ۵- طبقه پیشه‌وران.

وظیفه مغان نگهداری آتش و انجام مراسم دینی و قربانیا و اداره امور معابد بود. امکان نداشت کسی از طبقه خاص خود وارد طبقه دیگری شود. هر کس اختصاص به طبقه خود داشت و ورود او به طبقه بالاتر غیر ممکن بود.

زبان در دوره تسلط **هخامنشیان** زبانی بود که اکنون **پارسی باستان** و **فُرس هخامنشی** خوانده می‌شود و با خط **میخی** نوشته می‌شد.

خط میخی ایرانی آسانتر از خط میخی آشوری و اقوام دیگر بود. زیرا به جای ۷۰۰ علامت که در خط آشوری به کار می‌رفت فقط ۴۲ علامت داشت که از آن به صورت الفباء استفاده می‌شد.

قدیمی‌ترین کتیبه‌ها، سنگ نبشته **کوروش** و مفصل‌ترین کتیبه‌ها، کتیبه **داریوش** در **بیستون** است.

این کتیبه‌ها فقط حاوی جنگ‌ها و فتوحات و بزرگ‌نمایی‌های شاهان است. و در آنها هیچ نامی از مردم ایران و نحوه زندگی آنان به میان نیامده است. خط اوستایی اختصاص به نوشتن کتاب دینی

داشت و نوشتن مطالب دیگر با آن خط جایز نبود به همین سبب فقط روحانیان به خواندن و نوشتن آن آشنا بودند.

با حمله اسکندر و حکومت جانشینان او زبان و خط یونانی در ایران وارد شد و میان طبقات ممتاز

جامعه ایرانی رواج یافت. بعدها اشکانیان پس از تسلط بر سلوکیان کم‌کم زبان و خط یونانی را از ایران برانداختند و زبان محلی خود را که با زبان دوره هخامنشی از یک ریشه بود جانشین آن ساختند.

به این پرسشها پاسخ دهید:

- ۱- مهمترین کارهای کوروش چه بود؟
- ۲- کمبوجیه در کجا و چرا خودکشی کرد؟
- ۳- داریوش برای ادامه حکومت خود به چه وسیله‌ای متوسل شد؟
- ۴- اسکندر مقدونی که بود و چه کرد؟
- ۵- هنگامی که اسکندر به ایران حمله کرد وضع ایران چگونه بود؟
- ۶- علل انقراض سلسله هخامنشی چه بود؟
- ۷- برید چه سازمانی بود و برای چه به وجود آمد؟
- ۸- نخستین پولی که در ایران ضرب شد چه بود؟
- ۹- طبقات مردم در دوره حکومت هخامنشیان به چه صورت بود؟
- ۱۰- قدیمی‌ترین کتیبه‌ها چه نام داشت؟
- ۱۱- نحوه جمع‌آوری مالیات چگونه بود؟

اوضاع مردم ایران

در دورهٔ دوم (حدود ۸۸۰-۴۰۰ قبل از هجرت)

حکومت اشکانی

هنگامی که اسکندر درگذشت چون فرزندی

نداشت تا جانشین او شود، سرزمین پهناوری که به جنگ او افتاده بود میان سردارانش قسمت شد. این سرداران از همان آغاز کار با هم به زدوخورد پرداختند.

سرانجام یکی از سرداران اسکندر که

سلوکوس نام داشت بر قسمت شرقی متصرفات اسکندر دست یافت و سلسلهٔ شاهان یونانی را که به نام او سلوکی خوانده می‌شدند بنیاد کرد.

سلوکوس و جانشینان او همواره سعی داشتند که تمدن ایران را پیرو تمدن یونان سازند به همین سبب خط، زبان یونانی و سکه‌هایی را که با خط یونانی نوشته می‌شد در ایران رواج دادند. اما ایرانیان که آنان را بیگانه می‌شمردند و نمی‌خواستند فرمانبری قوم بیگانه‌ای را بپذیرند، از هر سو به مخالفت برخاستند. از آن میان قوم پارت به سبب بدرفتاری حکمران سلوکی پارت به فرماندهی رئیس خود که **آرشک** نام داشت بر سلوکیان شورید.

ارشک پس از پنج، شش سال تلاش و کوشش سرانجام سرزمین پارت را که شامل **خراسان** و **گرگان** امروزی بود از کشور سلوکی جدا و مستقل گردانید و سلسلهٔ اشکانی را تأسیس

کرد.

ارشک پس از غلبه بر سلوکیان با دولت باختر که بر نواحی **سغد**، **مرو** و **بلخ** (قسمتی از ازبکستان، ترکمنستان و افغانستان امروزی) حکومت می‌کرد جنگید و در حین جنگ کشته شد.

پس از ارشک برادرش **تیرداد** جانشین او شد. وی پس از جلوس به تخت سلطنت، برای بزرگداشت برادرش ارشک، کلمهٔ **آشک** را که مخفف آن نام بود به اسم خود افزود و دیگر شاهان اشکانی نیز از او پیروی کردند و عنوان «آشک» را به نام خود افزودند و به این سبب است که این سلسله را اشکانیان می‌نامند.

مهرداد اول

یکی از شاهان معروف اشکانی **مهرداد اول** (آشک ششم) نام داشت، او از ضعف دولت سلوکی استفاده کرد و استانهای دیگر ایران را که تا آن زمان به دست فرمانروایان سلوکی یا دست نشاندگان ایشان اداره می‌شد ضمیمهٔ ایران کرد.

سپس **مهرداد** بر **آذربایجان**، **فارس**، **خوزستان** و **بابل** دست یافت و از شمال نیز تا

ماوراءالنهر پیش رفت و از مشرق خود را به نواحی سند و هندوستان رسانید.

مهرداد برای نخستین بار در تاریخ ایران برای مشاوره و تنظیم امور کشور **دو مجلس مشورتی** تشکیل داد. یکی از این دو مجلس، مجلس خانواده شاهی بود که همه مردان خاندان سلطنتی چون به سن بلوغ می رسیدند در آن شرکت می کردند و دیگری مجلس بزرگان بود که از مردان کارآزموده کشور و روحانیان تشکیل می شد. زمانی که اعضای این دو مجلس برای مشورت در امر مهمی با هم جلسه مشترک تشکیل می دادند آن را **مِهستان** می نامیدند و این همان است که به اصطلاح امروز کنگره نامیده می شود. تشکیل این مجلس و این نوع کشورداری در طول تاریخ پیش از اسلام اهمیت فراوان دارد زیرا تنها در این دوره است که شاه جز نظر و رأی خود از عقیده دیگران نیز جویا می شد. این تغییر در سیاست ایران باستان بی تأثیر از فرهنگ یونانی نبود که در طی جنگهای ایران و یونان، ایرانیان با آن روش آشنا شدند.

پس از مهرداد اول پسرش **فرهاد دوم** (اشک هفتم) به سلطنت نشست. وی سیاست پدر را در بیرون راندن سلوکیان از ایران دنبال کرد. با **آنتیوخوس هفتم** پادشاه سلوکی جنگید. پادشاه سلوکی در جنگ کشته شد و از آن پس دست سلوکیان یکسره از ایران کوتاه گردید.

مهرداد دوم و جانشینان او

مهرداد دوم یکی از مقتدرترین شاهان سلسله اشکانی است.

در آغاز روی کار آمدن مهرداد قبایل بیابانگرد

شمال و شمال شرقی ایران و سکها که دو تن از پادشاهان اشکانی را کشته بودند به ایران حمله کردند و او توانست که آنان را شکست داده به عقب برگرداند. اما از این زمان کشمکش سیاسی و نظامی میان دو حکومت ایران و **روم** در گرفت. این برخوردها محصولی جز ویرانی و تباهی و از دست رفتن سرمایه های مادی و معنوی مردم نداشت این ویرانی ها علتی جز افزون طلبی زمامداران و سلاطین نداشت.

مهرداد برای این که بر نواحی غربی کشور تسلط داشته باشد پایتخت خود را از شهر صدر و روزه به شهر **سلوکیه** انتقال داد و در آنجا سپاهیان خود را برای نبرد با رومیان آماده ساخت. اما سرانجام پس از ۴۸ سال پادشاهی درگذشت. در زمان پادشاهی مهرداد دوم دولت اشکانی به بزرگترین وسعت خود رسید و از طرف مشرق به شمال هند و از طرف مغرب به سرزمینهای بین دجله و فرات (بین النهرین) گسترده شد.

اشک سیزدهم، اُرد

پس از مرگ مهرداد دولت اشکانی مدتی گرفتار کشمکشها و اختلافات داخلی گشت تا این که **ارد** (اشک سیزدهم) به سلطنت نشست.

مقارن جلوس ارد بر تخت شاهی سه سردار بزرگ رومی به نام **ژولیوس سزار**، **پومپه و کراسوس** کشور روم را میان خود قسمت کردند. کراسوس مأمور اداره متصرفات روم در آسیای صغیر گردید. کراسوس به قلمرو ایران در بین النهرین و ارمنستان حمله کرد به همین دلیل جنگی بین دو دولت ایران و روم در گرفت که با کشته شدن

قبل از هجرت	۳۰۰	۹۲۲	قبل از هجرت	۳۱۲	شاهان اشکانی	مهمترین رویدادها
قبل از هجرت	۲۵۰	۸۷۲	قبل از هجرت	۲۵۰	سلوک	★ جنگ با آنتیوکوس دوم ★ جنگ با سلوکوس دوم
قبل از هجرت	۲۰۰					
قبل از هجرت	۱۵۰	۷۷۲	قبل از هجرت		۱ - ارشک ۲ - تیرداد	★ با دمتریوس اول ● تشکیل مجلس مهستان ● عنوان شاهنشاه
قبل از هجرت	۱۰۰				۷ - ۸ - فرهاد - اردوان	★ با آنتیوکوس ۷ ● انتخاب سلوکیه به پایتختی
قبل از هجرت	۵۰	۶۷۲	قبل از هجرت		۹ - مهرداد	★ با سکهها ● با پادشاه ارمنستان
قبل از هجرت	۵۰				۱۳ - ارد	★ با رومیان ● واگذار کردن ارمنستان به روم
قبل از هجرت	۵۰	۶۲۲	قبل از هجرت		۱۴ - فرهاد چهارم ۱۵ - فرهاد پنجم	● جنگ با رومیان. در این جنگها گاهی ایرانیان شکست می خوردند و زهانی پیروز می شدند
قبل از هجرت	۲۵				۱۶ - ارد دوم	علامت
قبل از هجرت	۲۵				۲۵	★ پیروزی ایران در جنگ خارجی ● شکست ایران در جنگ خارجی
قبل از هجرت	۲۵	۵۷۲	قبل از هجرت		۲۶	★ پیروزی ایران در جنگ داخلی ● شکست ایران در جنگ داخلی
قبل از هجرت	۲۵				۲۷ - ۲۸ - اردوان پنجم	● با اردشیر بابکان
قبل از هجرت	۲۵	۳۳۲	قبل از هجرت	۲۲۴	۲۹ - اردوان پنجم	

اسامی شاهنشاهان اشکانی که در نمودار با عدد مشخص شده است:

۱ - سلوکوس اول	۲ - آنتیوکوس اول	۳ - آنتیوکوس دوم	۴ - سلوکوس دوم	۵ - سلوکوس سوم
۶ - آنتیوکوس سوم	۷ - سلوکوس چهارم	۸ - آنتیوکوس چهارم	۹ - آنتیوکوس پنجم	۱۰ - دمتریوس اول
۱۱ - اسکندر بالاس	۱۲ - دمتریوس دوم	۱۳ - آنتیوکوس ششم	۱۴ - تریفون	۱۵ - آنتیوکوس هفتم
۱ - ارشک	۲ - تیرداد اول	۳ - اردوان اول	۴ - فری یا پیت	۵ - فرهاد اول
۶ - مهرداد اول	۷ - فرهاد دوم	۸ - اردوان دوم	۹ - مهرداد بزرگ	۱۰ - سستروک
۱۱ - فرهاد سوم	۱۲ - مهرداد سوم	۱۳ - ارد اول	۱۴ - فرهاد چهارم	۱۵ - فرهاد پنجم
۱۶ - ارد دوم	۱۷ - ورن اول	۱۸ - اردوان سوم	۱۹ - ورتان	۲۰ - گودرز
۲۱ - ورن دوم	۲۲ - بلاش اول	۲۳ - پاکر	۲۴ - خسرو	۲۵ - بلاش دوم
۲۶ - بلاش سوم	۲۷ - بلاش چهارم	۲۸ - بلاش پنجم	۲۹ - اردوان پنجم	

فرهاد پنجم و جانشینان او

یکی دیگر از شاهان اشکانی فرهاد پنجم بود که به تحریک مادرش به عنوان ایجاد رابطه دوستی با دولت روم، ارمنستان را که به خاطر آن خونهای زیادی از ایرانیان در میدانهای جنگ ریخته شده بود، به دولت روم واگذار کرد. همین امر سبب شد که بزرگان بر او شوریدند و برکناری او را از سلطنت از مجلس مهستان خواستار شدند.

مجلس مهستان فرهاد پنجم را از سلطنت برکنار و **اُرد دوم** را که یکی از شاهزادگان بود با عنوان اشک شانزدهم به پادشاهی انتخاب کرد. از زمان ارد دوم (اشک شانزدهم) تا پایان دولت اشکانیان ۱۳ تن دیگر به سلطنت رسیدند. در سالهای آخر پادشاهی اشکانیان به سبب جنگهای پی در پی با رومیان و زدوخوردهای داخلی و حمله زردپوستان شرقی، دولت اشکانی کم کم ضعیف شد و اعتبار خود را از دست داد.

در همان حال **اردشیر بابکان** شاه دست نشانده پارت در پارس با توجه به اختلافات داخلی خاندان اشکانی بر ضد **اُردوان پنجم** (اشک بیست و نهم) قیام کرد. ایرانیان که از آشفته گی و ناتوانی کشور ناراضی بودند دور او جمع شدند. اردشیر در دشت هرمزدگان خوزستان با اردوان جنگ کرد. در این جنگ اردوان کشته شد و حکومت خاندان او که از سال ۲۵۰ قبل از میلاد تأسیس شده بود به سال ۲۲۴ میلادی برافتاد.

۹۰ اوضاع اجتماعی و فرهنگی اشکانیان

در دوره **اشکانیان** اعضای مجلس مهستان بیش از دیگر گروهها مورد توجه بودند و در کارهای

کراسوس رومیان شکست خوردند. با شکست رومیان در این جنگ، تمام بین النهرین تا رود فرات به تصرف ایران درآمد و ارمنستان تا مدتی مطیع دولت اشکانی گردید.

ارد پسر خود **پاکر** را با یکی از سرداران رومی که در خدمت ایران بود مأمور حمله به انطاکیه کرد. سپاهیان اشکانی از طرفی تمام سوریه و فینیقیه را غیر از شهر صور متصرف شدند و از طرفی نیز تا تنگه **هیس پونت** (داردانیل) پیش رفتند ولی سرانجام پس از چند جنگ سپاه ایران عقب نشست و پاکر در جنگ کشته شد.

ارد پس از مرگ فرزند خود از سلطنت کناره گرفت و پادشاهی را به پسر دیگر خود **فرهاد چهارم** واگذار کرد.

فرهاد چهارم

فرهاد چهارم چون به سلطنت رسید پدر و تمام برادران خود را کشت و جمعی از بزرگان دولت اشکانی را هلاک کرد. بدین سبب گروهی از آنها، کشور را ترک کردند. در آن میان یکی از بزرگان ایران به **آنتونیوس** سردار رومی که بر مصر حکومت می کرد پناه برد و او را به جنگ با پادشاه اشکانی برانگیخت.

آنتونیوس دوبار با سپاهیان فراوان به ایران حمله کرد ولی هر دو بار از سپاهیان اشکانی شکست خورد و به مصر گریخت.

پس از این دو شکست سربازان رومی چنان از سپاهیان پارتی ترسیدند که تا حدود یک قرن، هیچ سردار رومی جرأت حمله به ایران را پیدا نکرد.



زبان محلی اشکانیان به **زبان پهلوی (پارتی)** معروف است. این زبان را به خطی می نوشتند که آن نیز **خط پهلوی** خوانده می شود. این خط از راست به چپ نوشته می شد.

پس از آن که سلسله اشکانیان به دست اردشیر بابکان بر افتاد، زبان دیگری در ایران رواج یافت که حد فاصلی میان زبان پارسی هخامنشیان و فارسی بعد از اسلام است از این رو آن را **زبان**

مهم دولتی دخالت داشتند. در جامعه اشکانی، بعد از آنها به ترتیب سپاهیان و رهبران مذهبی زرتشت صاحب قدرت و نفوذ بودند و عامه مردم بعد از همه قرار داشتند.

در این دوره کار رهبران مذهبی به انجام امور دینی محدود نبود. افراد این گروه اغلب به کارهای پزشکی، آموزش و پرورش جوانان، ستاره شناسی و سالنامه نگاری می پرداختند.

پرداخت آن را به شاهان کرده بودند به‌دربار می‌فرستادند.

علاوه بر این در دوره اشکانی مالیات دیگری هم مرسوم بود و آن مالیاتی بود که از کالاهای وارداتی در سرحد گرفته می‌شد.

در دوره شاهان اشکانی به‌سبب جنگ‌های پی‌درپی با سلوکیان و رومیان و بی‌توجهی آنان به‌صنعتگران، کشاورزی و صنایع از رونق افتاد و صنعتگران دوره اشکانی به‌تقلید از هنر دوره هخامنشی و همسایگان ایران اکتفا کردند. چنان‌که آثار هنری ارزنده‌ای از این پنج قرن باقی مانده است.

به این پرسشها پاسخ دهید:

- ۱ - دولت اشکانی چگونه و به‌دست چه کسی تأسیس شد؟
- ۲ - تشکیل مجلس مهستان در دوران اشکانی چه اهمیتی در تاریخ پیش از اسلام دارد و چرا این تغییر سیاسی در این دوران انجام شد؟
- ۳ - علت جنگ‌های ایران و روم در دوران اشکانی چه بود؟
- ۴ - مقارن جلوس ارد وضع سیاسی روم چگونه بود؟
- ۵ - چرا در زمان فرهاد چهارم بزرگان ایران کشور را ترک کردند؟

پارسی میانه خوانده‌اند و نیز این زبان، **زبان پهلوی** نام داشت و چون زبان دوره اشکانیان هم پهلوی بود، از این جهت زبان اشکانیان را بعضی **زبان پهلوی اشکانی** نامیده‌اند.

اشکانیان قبل از ورود به ایران عناصر طبیعی چون آفتاب و ماه و ستارگان را می‌پرستیدند و هنگام برآمدن آفتاب و ماه آنها را نیایش می‌کردند و در پرستشگاه‌های خود برای آنها قربانی می‌کردند، ولی پس از معاشرت با ایرانیان اهورامزداپرستی در بین آنها رایج شد و خدایان قبلی خود را معاونین اهورامزدا قرار دادند.

اوضاع سیاسی و اقتصادی اشکانیان

در دوران اشکانیان شهریاران و امیران کوچک به حکومت مشغول بودند بهمین جهت اعراب به آنها **ملوک الطوایف** می‌گفتند. این شهریاران و امیران کوچک در زمان ساسانیان از میان رفتند.

سپاه ایران عبارت از افرادی بود که در زمان جنگ با تجهیزات وزین و برگ و اسب، خود را در اختیار ارتش می‌گذاشتند و در مواقع صلح به کارهای شخصی می‌پرداختند.

واحد پول در دوره اشکانی **درخّم** بود که از نقره و برنج ضرب می‌شد.

از سازمان مالی، نوع مالیات‌ها و چگونگی طرز وصول مالیات در دوره **اشکانیان** اطلاعی در دست نیست، ولی به‌نظر می‌رسد که مالیات در این دوره به‌صورت **مقاطعه** بوده، یعنی هر یک از حکمرانان محلی و فرمانداران هر چه می‌خواستند و می‌توانستند از مردم می‌گرفتند و فقط مبلغی که تعهد

۱۰ - اشکانیان گروههای مردم را چگونه

تقسیم کرده بودند؟

۱۱ - زبان محلی اشکانیان به چه زبانی

معروف است؟

۱۲ - اعتقادات اشکانیان چگونه بود؟

۶ - سلسله اشکانی چگونه منقرض شد؟

۷ - واحد پول در دوره اشکانی چه بود؟

۸ - مالیاتها در دوره اشکانی به چه صورت

بود؟

۹ - وضع صنعت و هنر در دوره اشکانی

به چه صورت بود؟

اوضاع مردم ایران

در دوره سوم (از ۴۰۰ قبل از هجرت - ۲۰ بعد از هجرت)

حکومت ساسانی

الکساندر سیوروس امپراتور روم را سخت بیمناک ساخت.

در جنگی که بین اردشیر و امپراتور روم در گرفت، اردشیر با مهارت خاصی تمام لشکریان امپراتور را تارومار کرد و با وارد کردن تلفات سنگین، دشمن را مجبور به عقب نشینی کرد. اردشیر بعد از تصرف شهرهای **نسیبین** و **حران** با قیصر روم صلح کرد و بدین ترتیب اولین برخورد رومیان با ایرانیان در زمان اردشیر بابکان به سود شاه ایران تمام شد.

اردشیر بابکان چون از جنگ با رومیان آسوده شد، به کارهای داخلی پرداخت. مانند داریوش سپاه ده هزار نفری به وجود آورد، شهرهای بسیار بنا نهاد و در کنار **تیسفون** و **سلوکیه** شهری به نام **به اردشیر** ساخت.

در زمان او عده کثیری از مردم که در مناطق تحت نفوذ امپراتوری روم می زیستند به دین حضرت مسیح و تعالیم الهی او گرویدند و نجات خود را در آن دین می دیدند.

گرویدن مردم به دین مسیح که همه انسانها را به پرستش خدای یگانه دعوت می فرمود و همگان را بنده او می دانست نه بنده شاهان و حاکمان، موجب

از اواخر حکومت اشکانیان، شهریاران محلی هر کدام بر قسمتی از مملکت حکومت می کردند و برای در دست گرفتن قدرت دائماً به جنگ و نزاع داخلی می پرداختند. از طرفی جنگهای پیاپی پادشاهان اشکانی با دولت روم آنها را ناتوان کرده بود و سرانجام مجبور شدند بسیاری از شهرهای بین النهرین شمالی را به رومیها واگذار کنند.

در سال ۳۹۹ پیش از هجرت اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی در جنگی به دست **اردشیر** که باید او را مؤسس سلسله ساسانی دانست مغلوب و مقتول گردید.

پدر اردشیر **بابک** و جد او **ساسان** نام داشت که نگهبان آتشکده **ناهید** در شهر **استخر** پارس بود. اردشیر را به نام پدرش بابک، اردشیر بابکان و سلسله ای را که او پس از برانداختن اشکانیان بنیاد کرد به نام جدش، **ساسانیان** می نامند.

اردشیر پس از غلبه بر آخرین شاه سلسله اشکانیان، بساط شهریاران محلی را که غالباً در زدو خورد با یکدیگر بودند برانداخت و قدرت مرکزی نیرومندی در قلمرو خود به وجود آورد. پیروزیهای بنیانگذار سلسله ساسانی

نگرانی اردشیر شد. او دستور داد تا دین **زرتشت** را به عنوان تنها دین رسمی کشور اعلام کنند و از موبدان خواست تا او ستار را گردآوری نمایند. اختلاف مذهب بین دولتهای ایران و روم به ظاهر برای حمایت دین، اما به جهت جهان گشایی تا مدتها بهانه شد تا جنگهای ویرانگر ایران و روم همچنان ادامه یابد.

شاپور اول

چون اردشیر درگذشت پسرش **شاپور اول** بر تخت شاهی نشست.

شاپور در آغاز پادشاهی دچار شورش مردم **حران** و **ارمنستان** گردید. او برای پیشگیری از سرایت شورش به استانهای دیگر، با سرعت شورش مردم ارمنستان را خاموش کرد و برای جهان گشایی و کسب نام و ثروت به سرزمینهای مجاور تجاوز کرد. شاپور در یکی از جنگهایش با دولت روم قیصر روم را که **والریانوس** نام داشت، شکست داد. در این جنگ هفتاد هزار رومی نیز اسیر شدند.

شاپور یکی از مردم **انطاکیه** را به امپراتوری روم گماشت و والریانوس را که در بند بود وادار کرد تا او را به این مقام بشناسد.

شاپور از نیروی کار اسیران رومی استفاده کرد و با همکاری آنان **سد شادروان** را بر روی رود کارون ساخت. آثار این سد هنوز در نزدیکی شهر **شوشتر** که به نام **سد قیصر** معروف است دیده می شود.

شاپور دوم و جانشینان او

پس از شاپور اول، در مدت کمتر از چهل

سال، هفت تن از فرزندان و نوادگان او به سلطنت رسیدند. چون در میان اغلب آنان فرد لایقی نبود، اوضاع داخلی ایران هر روز آشفته تر می شد. از آن جا که پس از مرگ **هرمز دوم** و به قتل رسیدن پسرش **آذر نرسی** (نهمین پادشاه ساسانی) کمی از شاهزادگان ساسانی باقی نمانده بود که بتواند تاج و تخت سلطنت را تصاحب کند، قدرتمندان ایران تدبیری اندیشیدند: تاج شاهی را در خوابگاه ملکه **همسر هرمز دوم** که باردار بود آویختند و کودک او را پیش از تولد شاه خواندند.

پس از آنکه کودک به دنیا آمد او را **شاپور** نام نهادند که در تاریخ به شاپور دوم معروف است.

شاپور همین که به سن شانزده سالگی رسید و زمام امور را در دست گرفت کشتیهایی آماه کرد و به **خلیج فارس** انداخت و عربها را که در دوران کودکی او به شهرهای اطراف پایتخت دست اندازی کرده بودند تنبیه کرد. او یکی از نادرترین نواح تنبیه را برای این انسانها که از نظر شاهان اسرایی بیش نبودند به کار برد. بدین ترتیب که دستور داد تا شانه های (کتفها) آنان را سوراخ کردند و از این سوراخها طناب رد کردند و به افتخار این جنایت به **ذوالاکتاف** (صاحب شانه ها!) معروف شد.

در این زمان امپراتور روم **قُسطنطین** نام داشت. وی روی مصالحی فرمان داد رومیانی که تا آن زمان هنوز بت پرست بودند مسیحیت را بپذیرند و خود پشتیبانی مسیحیان را در آسیا بر عهده گرفت!! در همین اوقات **تیرداد** پادشاه ارمنستان هم که تا آن زمان دشمن عیسویان بود به دین عیسی گروید و بیشتر مردم ارمنستان را وادار کرد که مسیحی بشوند.



قبول مذهب مسیح توسط قسطنطین و نیرداد در روابط و مناسبات ایران و روم تأثیر کرد و رقابتهای سیاسی گذشته را با اختلافات دینی بیشتر درهم آمیخت. به همین سبب گروهی از مسیحیان تابع ایران و جمعی از ایرانیان که عیسوی شده بودند متوجه دولت روم شدند و امپراتور روم به حمایت ایشان برخاست. شاپور در صدد برآمد که از تحریک عیسویان و مهاجرت آن قوم به خاک روم جلوگیری و

از رواج دین عیسی در ایران ممانعت کند. شاپور دوم، برای انجام این مقصود منتظر فرصتی مناسب بود تا این که قسطنطین که امپراتوری لایق و کاردان بود در گذشت و پسرش **کنستانتیوس دوم** جانشین او شد. شاپور متصرفات آسیای روم را بهانه قرارداد و خواست تا دولت روم آنها را به ایران باز گرداند. این مسئله موجب جنگ شد که سرانجام با قرارداد صلح مبنی بر

بازگشت پنج شهری که رومیان از ایران گرفته بودند تمام شد.

شاپور دوم پس از هفتاد سال سلطنت درگذشت.

بعد از شاپور دوم، در مدت نزدیک به چهل سال، چهارتن **(اردشیر دوم، شاپور سوم، بهرام چهارم، یزد گرد اول)** به پادشاهی رسیدند. بیشتر ایام ایشان به جنگ با رومیان و سرکشان داخلی گذشت و با این که در این زمان دولت روم بسیار ناتوان شده بود و ایرانیان به آسانی می توانستند همه متصرفات آسیایی آن دولت را بگیرند ولی در این باره کاری نکردند.

بهرام گور

بهرام گور یکی دیگر از شاهان ساسانی است. وی در آغاز سلطنت به تحریک رهبران مذهبی (مویدان)، مسیحیان ایرانی را بسیار آزار و اذیت کرد. مسیحیان به کشور روم مهاجرت کردند و به تودوزیوس پناه بردند. بهرام از دولت روم خواست تا پناهندگان را به ایران بازگرداند. اما امپراتور روم که می دانست پادشاه ایران مسیحیان را پس از بازگشت به سختی تنبیه خواهد کرد پیشنهاد بهرام را نپذیرفت. همین امر موجب رنجش بهرام شد و سرانجام کار به جنگ کشید.

دولت روم چون در حین جنگ خود را ناتوان دید پیشنهاد صلح کرد. پیمان صلح به امضاء رسید و قرار شد که رومیان از آزار زرتشتیان ایرانی که در روم می زیستند دست بردارند و ایرانیان نیز مسیحیان را آزار ندهند. دولت روم نیز تعهد کرد که هر سال مبلغی پول به دولت ایران جهت حفظ و نگهداری قلعه های نظامی قفقاز بپردازد.

بعد از بهرام گور در مدت پنجاه سال پنج تن دیگر **(یزد گرد دوم، هرمز سوم، فیروز اول، بلاش و قباد)** به پادشاهی رسیدند.

در زمان سلطنت قباد به علت استبداد شدید شاهان ساسانی و ظلم و ستم و تحمیل هزینه جنگها و بروز قحطی مردم ایران به شدت ناراضی شدند. اذیت و آزار پیروان ادیان زرتشتی، مسیحی، یهودی، توسط پادشاهان و اطرافیانسان که هر یک از آنان ظاهراً به طرفداری از یک دین، دیگران را تحت فشار قرار می دادند موجب آزرده گی اقلیتهای مذهبی شد. در این هنگام مردی به نام **مزدک** پسر بامداد به دروغ ادعای پیامبری کرد و از نارضایتی مردم سوء استفاده کرده اساس کار خود را بر رفع نارضایی مردم بنوا و ستمدیده قرار داد. عده زیادی پیرو او شدند حتی قباد نیز آیین او را پذیرفت. بزرگان و مویدان زرتشتی قباد را دستگیر و به زندان انداختند و برادرش **جاماسب** را به سلطنت انتخاب کردند.

خسرو اول (انوشیروان)

پس از مرگ قباد پسرش **خسرو** که او را لقب **انوشیروان** داده اند، به پادشاهی رسید. در مورد عدالت انوشیروان داستانهای ساخته اند ولی آنچه مسلم است ظلمها و ستمگریها و تبعیضهایی که او بر مردم زمان خود روا داشت هرگز نمی تواند با عدالت سازگار باشد.

هنگامی که انوشیروان به تخت سلطنت نشست وضع کشور ایران پریشان بود. دولت مرکزی قدرتی نداشت. مأموران دولت در شهرستانها به مردم ستم می کردند. فقر و گرسنگی و تبعیضات طبقاتی

مردم را در آستانه شورش قرار داده بود. حتی پیروی از مزدک و آیین او نیز نتوانسته بود مشکلات و نابسامانیهای مردم را تسکین دهد. انوشیروان خواست با از بین بردن مزدکیان ریشه‌های اختلاف و نارضایتی در مردم را از بین ببرد، پس به قتل عام آنان پرداخت. علیرغم این قتل عام وحشیانه که نمی‌توانست نارضایتی مردم را کاهش دهد مردم ایران همچنان در پی فرصتی بودند تا از زیر یوغ ستم شاهان ساسانی آزاد شوند.

او در طول مدت سلطنتش چهار نوبت با دولت روم جنگ کرد که در هر چهار نوبت جنگ به نفع او خاتمه یافت. در آخرین جنگ هنگامی که مذاکرات صلح آغاز شد انوشیروان به علت پیری درگذشت و آنچه که از دوران حکومتش برای مردم باقی مانده بود شهرها و روستاهای ایران و جنگ‌زده و مخارج کمر شکن کشور گشایها و کاخ **مدائن** و فرش **جواهر نشان بهارستان** بود. با این خصوصیات می‌توان وضع زندگی مردم عادی ایران را در آن دوران حدس زد.

در همین دوران بود که **پیامبر اسلام حضرت محمد (ص)** فرزند **عبدالله** در شهر **مکه** تولد یافت، تولد او همراه با رخدادهای مهم و شگفت‌انگیزی بود که نشان میداد این نوزاد یک مولود فوق‌العاده و حامل رسالت و پیام بزرگی برای بشریت است. حضرت محمد در سن چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد و با آوردن آئین اسلام دگرگونی بزرگی در تاریخ جهان پدید آورد.

خسرو پرویز و جانشینان او

از دیگر پادشاهان ساسانی **خسرو پرویز** بود

که در آغاز کارنامه‌ای به یکی از سرداران بنام بهرام چوبین که علیه او قیام کرده بود نوشت و او را به اطاعت خویش خواند ولی بهرام فرمان او را نپذیرفت و جنگ میان ایشان در گرفت. خسرو پرویز در جنگ شکست خورد و به کشور روم پناه برد. امپراتور روم که **موریسیوس** نام داشت به او کمک کرد و هفتاد هزار سپاهی در اختیار او گذاشت و حتی دخترش مریم را به همسری خسرو درآورد.

خسرو پرویز با سپاهیان رومی به ایران بازگشت و به جنگ بهرام رفت. و این بار بهرام شکست خورد و به ترکستان گریخت و در آن‌جا به قتل رسید.

پس از چندی، خسرو پرویز شنید که رومیان پدرزنش **موریسیوس** را کشته‌اند. به بهانه خون‌خواهی او به روم حمله برد و باز بین ایران و روم جنگ در گرفت. این جنگها مدت ۲۴ سال ادامه پیدا کرد. در آغاز جنگ همه جا فتح و پیروزی با سپاه ایران بود.

خسرو پرویز هر شهری را که متصرف می‌شد غارت می‌کرد، لذا ثروت بسیار هنگفتی به دست آورد. دیری نگذشت که **هرقل** قیصر روم با سپاه کثیری به ایران حمله برد. در نزدیکی **تیسفون** جنگی خونین بین او و خسرو پرویز در گرفت. در حین جنگ خسرو پرویز **بیمناک** شد و به تیسفون فرار کرد.

بدرفتاری خسرو پرویز با سرداران جنگی ایران و گریختن او از میدان جنگ سبب شد که ایرانیان بر او شوریدند و او را از سلطنت برکنار و زندانی کردند و پس از چندی کشتند. پیامبر اکرم (ص) با ارسال نامه‌ای خسرو پرویز را دعوت به

رویدادهای مهم		ساسانی		۲۲۴	۲۵۰	قبل از هجرت
★ جنگ با اردوان پنجم	★ جنگ با رومیان	● جمع وری اوستا	۱ اردشیر بابکان	۲۴۱	۳۷۲	قبل از هجرت
★ جنگ با گزديانوس و والریانوس امپراتوران روم	● ظهور مانی	● ظهور مانی	۲ شاپور اول	۲۷۱	۳۲۲	قبل از هجرت
دوران هرج و مرج			۳ - ۴ - ۵ ۶ - ۷ - ۸ ۹	۳۱۰	۳۷۲	قبل از هجرت
★ جنگ با عربها	● رسمی شدن دین عیسی در روم		۱۰ شاپور دوم	۳۵۰	۲۷۲	قبل از هجرت
★ جنگ با قسطنطین و کنستانتیوس امپراتوران روم			۱۱ - ۱۲ - ۱۳	۳۷۹	۲۷۲	قبل از هجرت
★ جنگ با اقوام زردپوست (هیاطله - هون)			۱۴	۴۲۰	۲۷۲	قبل از هجرت
● تجزیه امپراتوری روم به روم شرقی و غربی توسط ثئودوزیوس در زمان			۱۵ بهرام گور	۴۳۹	۱۷۲	قبل از هجرت
سلطنت بهرام چهارم			۱۶	۴۵۷	۱۷۲	قبل از هجرت
★ جنگ با ثئودوزیوس امپراتور روم			۱۷ - ۱۸ - ۱۹	۴۸۷	۱۲۲	قبل از هجرت
			۲۰ قباد اول	۵۳۱	۱۲۲	قبل از هجرت
دوران هرج و مرج			۲۱ انوشیروان	۵۷۹	۷۲	قبل از هجرت
★ جنگ با خزرها	★ جنگ با رومیان	● ظهور مزدک	۲۲	۵۹۰	۲۲	قبل از هجرت
● ظهور مزدک	● بروز قحطی	● بروز قحطی	۲۳ پرویز	۶۲۸	۷۲	قبل از هجرت
★ قلع و قمع مزدکیان	★ جنگ با ژوستینین امپراتور روم	● قلع و قمع مزدکیان	۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰	۶۳۲	۷۲	قبل از هجرت
★ جنگ با هپتالیان	● تصرف یمن	● تولد حضرت محمد (ص)	۳۵ یزدگرد سوم	۶۵۲	۱۸	هجری
★ جنگ با هپتالیان					۷۲	هجری
★ جنگ با فکاس امپراتور روم	★ جنگ با هرقل				۷۲	هجری
★ جنگ با عربها در قادسیه، جلولاء، حلوان و نهاوند					۷۲	هجری
● پیروزی در جنگ خارجی	● شکست در جنگ داخلی		علام		۷۲	هجری
● پیروزی در جنگ داخلی	● شکست در جنگ خارجی				۷۲	هجری

اسلام کرد اما کبر و غرور این شاه خودخواه به حدی بود که نامه دعوت پیامبر اسلام را پاره کرد. او در واقع با این عمل، شیرازه سلطنت ظالمانه خود را از هم گسیخت.

آخرین پادشاه ساسانی **یزدگرد سوم** بود. در دوران سلطنت او مسلمانان که سالها پیش به اسلام گرویده بودند و در نتیجه تعالیم این مکتب الهی

قدرت یافته بودند جهت گسترش دین خدا به ایران آمدند و طی چند جنگ با سپاهیان یزدگرد، او را شکست دادند. پس از این شکستها یزدگرد سوم فرار کرد و سپس به دست آسیابانی در **مرو** کشته شد. و با کشته شدن او سلسله ساسانی بعد از ۴۰۰ سال سلطنت منقرض شد.

به این پرسشها پاسخ دهید:

۵- نارضایتی مردم در زمان قباد منجر به چه

تحول اجتماعی شد؟

۶- انوشیروان برای سرکوب کردن

نارضایتی مردم چه کرد؟ آیا موفق شد؟ چرا؟

۷- نتیجه دوران سلطنت انوشیروان برای

مردم ایران چه بود؟

۸- خسرو پرویز که بود عاقبت کار او چه

شد؟

۹- بهانه جنگ ایران و روم در دوران

خسرو پرویز بر سر چه مسئله ای بود؟

۱۰- آخرین پادشاه ساسانی که بود و

چگونه این سلسله منقرض شد؟

۱- مؤسس سلسله ساسانی که بود و چه

کرد؟ اردشیر یکم بود

۲- چرا اردشیر مذهب زرتشت را مذهب

رسمی ایران قرار داد؟

۳- چرا به شاپور دوم لقب ذوالاکتاف

داده اند؟

۴- چرا روابط ایران و روم در زمان بهرام

گور دوباره تیره شد؟

اوضاع اجتماعی و فرهنگی ساسانیان

در ایران دوره ساسانی مانند قرون گذشته اختلاف شدید طبقاتی حکومت می کرد.

اردشیر بابکان مردم را از نظر امتیازات اجتماعی به گروههای گوناگون تقسیم کرد. در طبقه بندی اردشیر هفت خانواده پارسی در رأس همه قرار داشتند و قشرهای بعدی به ترتیب اهمیت عبارت بودند از: رهبران مذهبی، سپاهیان، دبیران و عامه مردم.

هر یک از این گروهها، به چندین دسته تقسیم می شدند. روحانیان زرتشتی در این دوره قدرت و نفوذ زیادی یافتند به طوری که اغلب در امور سیاسی کشور دخالت داشتند.

طبقات اجتماعی در دوران ساسانیان عبارت بود از:

۱- ارتشتاران: خانواده شاهی و سپاهیان.

۲- موبدان: کسانی که به کارهای دینی

می پرداختند.

۳- هوتخشسان: پیشه وران و هنرمندان.

۴- واستریوشان: کشاورزان و دامداران.

در این دوره روحانیان زرتشتی دارای قدرت بسیار بودند و در همه شئون اجتماعی دخالت داشتند.

رژیم حکومتی ساسانیان، استبدادی محض بود و آنان خود را نمایندگان خدا در زمین می خواندند.

به طور کلی قوانین عهد ساسانی برای حفظ حقوق طبقه حاکمه آن دوره بود و کشاورزان و دیگر محرومان جز کار کردن و مالیات دادن و سربازی و جنگ کردن برای حفظ حدود و ثغور امپراتوری و کشته شدن در راه حفظ منافع طبقه فرمانروا حق دیگری نداشتند.

خط دوره ساسانی **خط پهلوی** و زبان آنها **زبان پهلوی ساسانی** بود. ریشه اصلی زبان فارسی امروزی که لهجه **دری** خوانده می شود همان زبان دوره ساسانی است.

در ایران ساسانی بر خلاف آنچه ابتدا به نظر می رسد، تنها آیین زرتشت، رواج نداشت. دین زرتشت دین رسمی کشور بود ولی ادیان دیگر که به صورت اقلیت بودند پیروان فراوان داشت.

اوضاع اقتصادی ساسانیان

در دوره ساسانیان نوع مالیاتها و چگونگی طرز وصول آن تغییر کرد.

مالیاتی که در این دوره قبل از انوشیروان از مردم گرفته می شد دو نوع بود یکی **مالیات سرانه** و دیگری **مالیات ارضی**.

مالیات سرانه از پیشه وران، بازرگانان و اقلیتهای مذهبی (یهودیان، مسیحیان) گرفته می شد. مالیات ارضی از محصول کشاورزی وصول

می‌شد. میزان آن نسبت به نوع محصول و حاصلخیزی هر روستا و شهر تفاوت داشت.

طرز وصول هر دو نوع مالیات چندان رضایت بخش نبود. مالیات سرانه به واسطه بالا بودن نرخ آن و پیچیدگی و ابهامی که در مقررات وصول آن وجود داشت موجب می‌شد که مأموران دولت به مردم ظلم و ستم کنند. و در مورد مالیات ارضی تا وقتی که مأموران مالی مقدار مالیات را معین نکرده بودند کشاورز حق برداشت محصول را نداشت و این کار اغلب به تأخیر می‌افتاد و موجب خسارات زیادی برای کشاورزان و مالکان می‌شد.

انوشیروان ترتیب اخذ مالیات را تغییر داد و مبنای گرفتن مالیات ارضی را مساحت زمین زیر کشت (**گریب** یا **جریب**) قرار داد.

همچنین در مالیات سرانه نیز تجدیدنظر کرد و مردم را از نظر پرداخت مالیات سرانه به سه طبقه تقسیم کرد و طبقه ممتاز (بزرگان، رهبران مذهبی، سپاهیان و دیران) را از پرداخت این مالیات معاف کرد.

بر اثر افزایش بی‌مورد مالیات‌ها مردم تنگدست و بینوا و ناراضی شدند و وضع مالی کشور پریشان گردید و در نتیجه یکی از عوامل سقوط سلسله ساسانی در سالهای بعد آرام آرام فراهم گردید.

مهمترین فعالیت اقتصادی ایران در دوره ساسانیان کشاورزی بود. فعالیتهای صنعتی و تجارتی نیز در این دوره صورت می‌گرفت.

در دوران ساسانیان ایرانیان در بافتن قالی، پارچه‌های لطیف و زیبای کتان، پشمی، ابریشمی و زردوزی و کالاهای تجملی ترقی زیادی کردند.

در این دوران فرشهای پر نقش و نگار که از

آن جمله فرش بهارستان را می‌توان نام برد بافته می‌شد که دارای تارهای طلا و نقره و نقشهای جواهر نشان بود. فرش بهارستان تالار کاخ بزرگ تیسفون را فروش می‌کرد و منظره بهار را برای شاهان عشرت طلب ساسانی مجسم می‌نمود.

ادیان و مذاهب پیش از اسلام

قبل از شروع بحث لازم است این مطلب را یادآوری کنیم، آنچه تحت عنوان دین مطرح می‌شود باید به دو دسته تقسیم شود. یکی ادیان الهی که پیامبران و رهبران آن مذاهب از طرف خداوند به وسیله وحی برای هدایت مردم آمده‌اند. دوم ادیان و مذاهبی که ساخته افکار بشری بود و رهبران آنها خود را به دروغ پیامبر می‌خواندند یا افرادی نظیر بودا و کنفوسیوس چون از مصلحین اجتماعی بودند و دستوراتی برای بهتر زیستن مردم داشتند، پیروانشان بعدها به آنان پیغمبر گفته‌اند.

آئین زرتشت

در ایران پیش از اسلام، ما به ادیان مختلفی بر می‌خوریم که مهمترین آنها دین زرتشت است. **استاد شهید مرتضی مطهری** در کتاب خدمات مستقابل ایران و اسلام پیرامون زرتشت و آئین او به تفصیل سخن گفته و پس از ابراز تردید در توحیدی بودن آئین زرتشت از نظر تاریخی، می‌نویسد: «ولی ما مسلمانان می‌توانیم از زاویه فقه و حدیث آنرا یک آئین توحیدی بدانیم یعنی آئینی بدانیم که ریشه توحیدی داشته...» ولی مسلماً بعدها دچار تغییر و تحریف شده و نشانه‌هایی از ثنویت در آن راه یافته، کتاب **اوستا** که کتاب مقدس زرتشتیان

است ظاهراً در زمان مادها به صورت نوشته در آمده است. این دین در دوران هخامنشی رواج یافت و در زمان بلاش اشکانی یک بار دیگر اوستا را که پراکنده شده بود جمع آوری کردند.

زرتشت احتمالاً در قرن هفتم قبل از میلاد در کنار دریاچه ارومیه به دنیا آمد، در سی سالگی به اشاعه دین خود پرداخت و کتاب اوستا را که شامل ستاره شناسی، طب، فلسفه، جغرافیا و دستورالعملهای زندگی است به مردم عرضه کرد. این دین در زمان ساسانیان به صورت دین رسمی کشور و مورد حمایت قدرتهای وقت درآمد.

آیین مانوی

در زمان **شاپور اول** مردی به نام **مانی** ادعای پیغمبری کرد و تعلیمات خود را که ترکیبی از معارف زرتشتی، بودایی و مسیحی بود، بنام دین تازه عرضه کرد.

مانی که نقاشی چیره دست بود برای آن که همه مردم دستورهای دینی او را به آسانی بفهمند به نقاشی متوسل می شد و ضمناً خطی نیز اختراع کرد که از خطهای دیگر ایرانیان ساده تر و فراگرفتشی آسانتر بود.

کتاب مانوی **آرژنگ** یا **ارتنگ** نام داشت. مانی کتاب دیگری هم برای شاپور اول نوشت که آن را **شاپورگان** نام گذارده بود.

وی که به دروغ ادعای پیغمبری کرده بود مدعی بود که می خواهد مردم را از بدبختی نجات دهد به زودی به خدمت شاپور درآمد و کتاب خود را به جای این که برای مردم بیاورد به شاه ساسانی تقدیم کرد.

شاپور اول ابتدا مذهب مانی را پذیرفت و به وی اجازه داد که در کشور ایران گردش کند و مردم را به آیین خود بخواند. اما پس از ده سال بر اثر فشار رهبران مذهب زرتشت ناچار شد دوباره به مذهب زرتشتی برگردد و مانی را از ایران بیرون کند.

مانی مسافرتهاى طولانى هم به طرف خاور زمین تا ترکستان، چین، هند و آسیای مرکزی و هم به سوی باختر تا سرزمین اروپا انجام داد و به تبلیغ دین خود پرداخت.

مذهب مانی چون در اروپا پیروانی پیدا کرد رهبران مذهبی مسیحی و امپراتورهای روم شرقی با آن به مبارزه برخاستند چنان که **ژوستی نین** قیصر روم حکم قتل پیروان مانی را صادر کرد.

مانی چون شنید که شاپور وفات یافته و پسرش هرمز اول به حکومت رسیده است به ایران بازگشت و باز به تبلیغ دین خود پرداخت. هرمز پیش از یک سال پادشاه نبود و چون سلطنت به برادرش بهرام اول رسید موبدان زرتشتی که دشمن مانی بودند شاه را وادار کردند تا مجلس بحث و گفتگویی بین ایشان و مانی ترتیب دهد. در این مجلس مانی ظاهراً مغلوب شد و به امر بهرام به زندان افتاد و پس از چندی کشته شد.

آیین مانی به سبب کشته شدن او و پیروانش در ایران رواج نیافت ولی در ترکستان، چین، سوریه، فلسطین، مصر و جنوب اروپا باقی بود و پیروانی داشت.

مذهب مانی مذهب دوگانه پرستی بود و بعدها چون نتوانست در مقابل آیینهای توحیدی و الهی پایداری نماید از میان رفت.

در زمان پادشاهی **قباد** پدر انوشیروان شخصی از مردم استخر فارس به نام **مزدک** به دروغ ادعای پیغمبری کرد و مردم را بر ضد موبدان زرتشتی و اعیان و اشراف که از راه تجاوز به حقوق مردم صاحب ثروت هنگفت شده بودند برانگیخت. قباد که خود از اوضاع ناراضی بود برای این که اعیان و اشراف را سرکوب کند و از زیاده رویهای موبدان بکاهد و قدرت خود را تحکیم بخشد، مزدک و عقاید او را پذیرفت و از این پس مزدک مورد حمایت پادشاه قرار گرفت.

دیری نگذشت که شورشهایی بروز کرد، سرانجام موبدان و اشراف از این اغتشاشات استفاده کرده، قباد را از سلطنت برکنار کردند. چون سلطنت به انوشیروان رسید دین مزدک را دین غیر رسمی اعلام کرد و مزدک و مزدکیان را از میان برداشت.

بعد از کشته شدن مزدک و عده ای از پیروان او، تا مدتی عقیده مزدکی پا برجا بود و بعضی از فرقه های مذهبی ناشی از عقاید مزدک پدید آمد. همچنین در این دوره گروهی از ایرانیان که پیرو دین حضرت عیسی شده بودند، چون مانند سایر اقلیتهای مذهبی تحت فشار بودند اغلب به حدود متصرفات امپراتوری روم مهاجرت کردند.

همان طور که دیدید اوضاع آشفته عمومی مردم در آن دوران باعث شده بود که هر کس ادعای رهبری و رهایی مردم از ظلم و ستم می کرد، عده ای از او پیروی می کردند. اما مردم خیلی زود متوجه می شدند که هیچ یک از این مدعیان نجات مردم، راست نمی گویند و قادر نیستند آنها را به سعادت

برسانند. دین زرتشت و مسیح نیز تحریف گردیده و مذاهب مانی و مزدک مدتی بنا به مقتضیات سیاسی رایج گردید و وسیله ای برای پیشبرد مقاصد شاهان به منظور سرکوبی مخالفان شد.

به طور کلی دین در آن دوران منحصر به یک سلسله عقاید خرافی و بی محتوا و وسیله ای برای قدرت دنیایی و دخالت و نفوذ بسیار زیاد موبدان بود و به همین جهت است که وقتی ندای رهایی بخش اسلام به مرزهای ایران رسید و مردمی که از ظلم شاهان و ادیان ساختگی به ستوه آمده بودند، همین که تعلیمات اسلام و زندگی رهبرانش را دیدند به آغوش آن پناه آوردند.

۱۰ شکست ساسانیان از مسلمانان

مسئله برخورد مسلمانان با دولت ساسانی و سرانجام پیروزی آنها بر حکومت بسیار قدرتمند ساسانی یکی از وقایعی است که عظمت و واقعیت اسلام را بهتر جلوه گر می سازد.

در روزگاری که مسلمانان با دولت ساسانی می جنگیدند، آن دولت با همه مشکلات داخلی و نارضایتی عمومی از نظر نظامی بسیار نیرومند بود. در آن زمان دو قدرت ایران و روم بر جهان حکومت می کردند. سایر کشورها یا تحت حمایت و یا باجگزار آنها بودند. ایران و روم دو ابر قدرت آن روز جهان بودند و دولت ساسانی از لحاظ نظامی برتری بسیار زیادی بر مسلمانان داشت. با این واقعیت هیچ کس در آن زمان نمی توانست شکست عظیم دولت ساسانی را به دست مسلمانان پیش بینی کند. اگر چه پیامبر اکرم از آغاز بعثت بویژه در جنگ خندق که مسلمانان گروه اندکی بودند، وعده

به این پرسشها پاسخ دهید:

این پیروزی را به آنان داده بود.
عوامل شکست حکومت ساسانی عبارتست از:
۱- نارضائی شدید مردم از ظلم و ستم شاهان و حکام محلی.

۲- رواج خرافات و بی اعتقادی مردم به عقاید رائج آنروز.

۳- جدائی حاکمان از توده های مردم.

۴- وجود ایمان نیرومند و ایثار در مسلمانان و فقدان آنها در سربازان ایران آنروز.

۵- نظامها و رسوم غیر انسانی.

۶- مشاهده تعالیم رهایی بخش و انسان ساز

اسلام.

توده های مردم نه تنها در برابر جاذبه این دین الهی و ضد تبعیض و مبلغ برادری مقاومتی نکردند، بلکه درست در اسلام همان چیزی را یافتند که مشتاق و آرزومند آن بودند و عطش آن را از قرنهای پیش در خود احساس می کردند.

ایرانی روح حقیقت جوی خود را با اسلام سازگار دید و گم گشته خود را در این دین یافت. عدل و مساوات اسلامی هدیه ای بود که ایرانیان محروم قرنهای منتظر آن بودند.

۱- طبقات اجتماعی در دوران ساسانیان چگونه بود؟

۲- روش حکومتی ساسانیان به چه صورت بود؟

۳- قوانین عهد ساسانی حافظ حقوق کدام طبقه بود؟

۴- مالیاتها در دوره ساسانی به چه صورت بود؟

۵- چرا طبقات اجتماعی در ایران پیش از اسلام به وجود آمد؟

۶- فرق بین پیامبران الهی با پیامبران غیر الهی چیست؟

۷- مانی که بود و چه کرد؟

۸- چرا شاپور اول و قباد از مانی و مزدک حمایت و پشتیبانی کردند؟

۹- چرا ایرانیان در ابتدا از این ادیان الهی و غیر الهی پیروی می کردند؟

۱۰- علل شکست ساسانیان در برابر اسلام چه بود؟

جاهلیت قبل از بعثت

روزگار قبل از بعثت

بعثت رسول اکرم حضرت محمد (ص) سیزده سال قبل از هجرت آن بزرگوار از مکه به مدینه است. می دانیم که سال هجرت پیامبر از مکه به مدینه مبدأ تاریخ مسلمانان است که با محاسبه گردش زمین به دور خورشید سال شمسی و گردش ماه به دور زمین سال قمری نامیده می شود. در این قسمت تاریخ، ما با خلاصه ای از اوضاع اجتماعی و سیاسی مقارن ظهور اسلام و محیطی که اسلام در آن ظهور کرد، آشنا می شویم.

مطالعه تاریخ اسلام برای ما بسیار مهم است هم از آن جهت که اسلام دین ما ایرانیان است و هم از آن جهت که در دهه دوم هجری پس از قبول اسلام توسط ایرانیان، تاریخ کشور ما همراه تاریخ اسلام بوده و از آن جدا نیست.

همچنان که گفتیم در تاریخ مقایسه ادیان و شخصیتها و نهضتها و تأثیری که آنها باقی گذارده اند، بسیار مفید و آموزنده است. می خواهیم در این بخش به طور خلاصه بررسی کنیم که جهان در نزدیکی بعثت رسول اکرم چگونه بوده، مردم آن چه روابطی با یکدیگر داشته اند، چه کسانی و چگونه بر آنها حکومت می کردند و چه عقایدی در میان آنها رواج داشته است. این مطالعه به ما کمک خواهد کرد تا روشن تر بفهمیم در زمانهای بعد تعلیمات اسلام

چه تأثیری در جهان باقی گذاشته است.

۱ - سرزمین عربستان قبل از بعثت

زادگاه پیامبر ما مکه یکی از شهرهای شبه جزیره پنهان عربستان است. دوران قبل از بعثت رسول اکرم یعنی هنگامی که هنوز دین اسلام ظهور نکرده بود، دوران جاهلیت نامیده می شود. مردم عربستان در آن زمان بحکم شرایط زندگی در صحرا اگر چه مردمی مهمان نواز، قانع، صبور، جنگجو و مقاوم بودند اما عادات و عقاید و رسوم بسیار زشتی نیز در میانشان رواج داشت.

گروه بسیار کمی از این مردم هنوز با اندکی از تعالیم حضرت ابراهیم از آن جمله عقیده به الله و قیامت و حج و قربانی آشنا بودند. تعدادی نیز یهودی بودند که بیشتر در اطراف مدینه زندگی می کردند، در جنوب عربستان نیز عده ای از پیروان حضرت مسیح وجود داشتند، اما بیشتر مردم عربستان بت پرست بودند و از سنگ و چوب و حتی خرما چیزهایی می ساختند و ساخته های خود را پرستش می کردند. گاهی نیز سنگی را از صحرا انتخاب کرده و می پرستیدند. رواج بت پرستی و احترام به بتها در میان آنها به جایی رسیده بود که بسیاری از خانواده ها در خانه های خود بت های اختصاصی داشتند، گاهی نیز قسمتی از میوه و محصول کشاورزی خود را

برای بتها قرار می دادند. زندگی بسیاری از آنها در بیابانها و در زیر چادرها به صورت قبیله ای بود، عده ای نیز در شهرهای بزرگ سکنی داشتند.

در میان این مردم تعصبهای خانوادگی و قبیله ای و قومی و تفاخر به اجداد و گذشتگان به شدت رواج داشت. ادبیات و شعرهای دوران جاهلی پر است از بازگو کردن مفاخر قومی و شرح جنگها و غارتها و قبیله ها که به صورت بزرگترین افتخارات آن قوم و قبیله بیان شده است. کار دائمی گروه کثیری از آنها غارتگری و دزدی و برادرکشی بود. یکی از شعرای آنها می گوید:

**کار ما غارتگری و هجوم به همسایه و دشمن
است و اگر زمانی کسی را جز برادر خویش پیدا
نکنیم او را غارت می کنیم.**

در هنگام جنگ آنها حتی زنان یکدیگر را اسیر کرده و به غنیمت می بردند، خانواده ها تولد دختر را ننگ می دانستند و بعضی دیگر دختران را زنده به گور می کردند. هر مرد می توانست تا هر مقدار می خواهد یا قدرت مالیش اجازه می دهد زن بگیرد. در آن ایام خوار شمردن زنان، دزدی، غارت، قمار، فحشا، تجاوز و کشتارهای بی رحمانه و بدون دلیل، ستم به ضعیفان و ناتوانان، تعصب و خودخواهی و شرک و بت پرستی به شدت در میانشان رواج داشت.

علی علیه السلام در نهج البلاغه، آن روزگار را چنین توصیف می کند: مردم مبتلا به فتنه های بسیار بودند، و وسیله ای برای هدایت نبود. راهنمایی و هدایت از میان رفته و کوری و گمراهی فراوان بود....

به خواب رفتن مردم در نادانی و تاریکی و

گمراهی طولانی شده بود. دنیا برگش زرد و آتش فرو رفته و نشانه های هدایت و رستگاری محو و نشانه های هلاک و بدبختی آشکار شده بود. میوه دنیا فساد و تباهکاری و طعانش گوشت مردار، دلهایشان ترسناک و مضطرب و دستهایشان بر قبضه شمشیر بود. خواب آن مردم بی خوابی و سرمه چشمشان گریه بود. **سرزمینی که دهان دانای آن بسته و نادانش افسار گسیخته و ارجمند بسودند.** (خطبه ۸۷ نهج البلاغه)

بعدها می بینیم در مدت کوتاهی همین مردم تحت تأثیر تربیت اسلامی و تعلیمات رسول خدا، اخلاق و عادات ناپسند خود را ترک کردند و بزرگترین مبلغان توحید و معجزان مساوات و برادری در عالم شدند.

۲ - جهان در جاهلیت قبل از اسلام

الف: امپراتوری روم شرقی

شهر عظیم **قسطنطنیه** مرکز بین امپراتوری بود و ترکیه کنونی، شام، فلسطین، مصر و کشورهای غربی اروپا تا اسپانیا را از آن خود می دانست. شهر معروف و عظیم قسطنطنیه به دست قسطنطین بنا شده بود. او را که در حدود سه قرن قبل از هجرت؛ بظاهر به دین مسیح گرویده بود باید پایه گذار این امپراتوری دانست. جانشینان قسطنطین تا وایل قرن نهم هجری یعنی هزار و صد سال بعد در این شهر حکومت کردند تا آنکه سرانجام به تصرف عثمانیهای مسلمان درآمد.

امپراتور معروف روم شرقی در سالهای نزدیک بعثت رسول اکرم **یوستینیانوس** بود که نزدیک چهل سال بر این قسمت وسیع حکومت

می‌کرد. او در زمان حکومتش قانون‌نامه‌ای صادر کرد و دستور داد تمام قوانین دینی و کلیسایی همچون قوانین کشوری باید از ناحیهٔ امپراتور صادر شود. یوستینیانوس در قانون‌نامه مقررات بسیار سخت و ظالمانه‌ای برای سایر اقلیتهای مذهبی قرار داد.

پس از مرگ او این قانونهای ظالمانه و مالیاتهای گزاف و فساد و دزدی مأموران دولتی و تصمیمهای هوسبازانه باعث شد که امپراتوری عظیم او در اثر نارضایتی مردم قطعه‌قطعه گردد. تاریخ‌نویسان دربارهٔ او نوشته‌اند که مردم را وادار می‌کرد تا در مقابلش زانو بزنند و دامن جامه‌اش را بپوسند.

در اکثر سرزمینهای این امپراتوری **برده‌داری** به شدت رواج داشت و ستم بر اقلیتهای مذهبی و طبقات پایین اجتماع امری عادی و قانونی شمرده می‌شد. اموال آنها را مصادره می‌کردند، و از حق ارث و حتی از خرید و فروش محروم‌شان می‌نمودند. بیش از هر چیز دین الهی حضرت مسیح به وسیلهٔ حاکمان زورگو و کشیشان فاسد بازیکه مقاصد قدرت‌طلبی و سلطه‌گری شده بود. در طول چند قرن در سرزمینهای گوناگون این امپراتوری مجامع بسیاری تشکیل شد و این مجامع آنچه می‌خواست از عقاید فیلسوفان یونان و سلیقه‌های متفاوت کشیشان و مقاصد سیاسی شاهان را تصویب و به نام دین و به جای وحی الهی به خورد مردم می‌داد. بسیاری از عادات و رسوم و عقاید بت‌پرستان رومی در زمان قسطنطین و بعد از او وارد دین حضرت مسیح شد و مناقشات و جنگهای گوناگونی به راه افتاد که آیا حضرت مسیح فقط بشر است؟ یا فرزند

خداست. یا تجلی خدا یا مافوق بشر که خداوند او را به فرزندى برگزیده است؟

تعلیم و تربیت امری تشریفاتی بود گاهی به جای استفاده از دارو مردم را تشویق می‌کردند که در هنگام بیماری اوراد دینی بخوانند و حتی در فرانسه تا مدتی استفاده از دارو مجازات داشت. در بعضی از سرزمینهای این امپراتوری هنگام محاکمهٔ متهمان و تشخیص حق و باطل چنان که کسی متهم بود با مدعی آن قدر می‌جنگید تا یکی از طرفین کشته شود، و بدین طریق تصور می‌کردند آن که باقی مانده بی‌گناه، و آن که کشته شده گناهکار است.

امپراتوری روم شرقی را باید امپراتوری ستم شاهان و خودسری کشیشان و بازیچه قرار دادن دین و عقاید مردم و حکومت اشرا فیت آمیخته به جهل و خرافات دانست. در این سرزمینهای آباد و وسیع مردم بینوا و اقلیتهای مذهبی در نهایت فقر و سختی زندگی می‌کردند به همین دلیل یکی از مورخان بزرگ می‌گوید:

وقتی مسلمانان وارد اسپانیا شدند بینوایان و یهودیان از سقوط سلطنت و کلیسا که فقر و توهین به آنها را نادیده می‌گرفت هرگز افسوس نخوردند.

ب: هند، ژاپن، چین

هند را باید کشور عقاید و آرای گوناگون و دینهای عجیب و غریب دانست. تعداد خدایان هندی سر به میلیونها خدا می‌زد. در میان آنها حتی فیل و میمون و مارها را نیز می‌پرستیدند! امتیازات طبقاتی به شدت رواج داشت و **برهمنان** هندی در رأس کلیهٔ مخلوقات قرار داشتند و از امتیازات بسیار زیادی برخوردار بودند. بعد از برهمنان **پادشاهان**

پهلوانان، صنعتگران، پیشه‌وران، و پست‌تر از همه مردم معمولی قرار داشتند که هنوز هم نشانه‌هایی از این حق‌کشی و نابرابری به‌ویژه در مورد طبقه نجسها دیده میشود. اگر فردی از طبقه پست به کتابهای مقدس گوش می‌داد یا آنها را تلاوت می‌کرد، گوشش را بایستی با فلز مذاب پر کنند و زبانش را ببرند. طبقات معمولی مردم حتی حق نداشتند به برهمنان نزدیک شوند. در حالی که حیوانات در میان آن مردم به مقام خدایی می‌رسیدند زنان را بسیار خوار و پست می‌شمردند و آنها را مایه بی‌آبرویی می‌دانستند. از جمله رسوم بسیار ظالمانه‌ای که در میان آنها رواج داشت، خودکشی زن یا سوزاندن او پس از مرگ شوهر بود. زنان باید شوهران خود را، خدا و سرور و ارباب خطاب نمایند.

هندیان بر مبنای عقاید خرافی خود شکنجه‌های بسیار سختی را تحمل می‌کردند. گاهی آن‌قدر خورشید را نگاه می‌کردند تا کور شوند. گاهی خود را در قفس زندانی می‌کردند و زمانی مدتهای طولانی تا گردن در خاک باقی می‌ماندند.

در **ژاپن** نیز در آن دوران ضمن اعتقاد به اوهام و خیالات و خرافات، رسوم و عادات ظالمانه‌ای وجود داشت. مثلاً اگر پدری محکوم به سوختن بود فرزندان بالغ او نیز سرنوشتی مثل پدر داشتند. از متهمان در دادگاهها بازجو و شکنجه‌های عجیب اعتراف می‌گرفتند. مثل اکثر تمدنهای آن زمان ژاپنیها نیز زنان را خوار و حقیر می‌شمردند. در کشور **چین** با این که معروف است که مرکز یکی از درخشانترین تمدنهای باستانی بوده است، نظام طبقاتی به شدت رایج بود. اختلاف فقرا و

ثروتمندان بسیار زیاد و ظالمانه بود. کشاورزان در نهایت فقر زندگی می‌کردند و نظام بردگی کم و بیش وجود داشت. در هنگام فقر اگر دختری به دختران خانواده اضافه می‌شد، گاهی نوزاد را می‌فروختند و یا دور می‌انداختند. مردان تیز می‌توانستند زن یا فرزند خود را به کنیزی بفروشدند. اشراف و ثروتمندان هر چند نفر می‌خواستند زن می‌گرفتند. در چین نیز مانند هند رسم و حشيانه‌ای رایج بود که زنان پس از مرگ شوهر خودکشی می‌کردند.

ج: ایران

همانگونه که در گفتارهای گذشته دیدید حکومت ایران در آن زمان استبدادی مطلق بود. شاهان ساسانی خود را نماینده خدا در روی زمین می‌دانستند و دستشان بر جان و مال مردم کاملاً باز بود. نظام طبقاتی به شدت رواج داشت. مردم به چهار طبقه **روحانیون، نظامیان، دبیان، توده ملت** تقسیم می‌شدند و هر یک از این طبقات خود به گروههای دیگری قسمت شده بودند، که هر کدام امتیازات کاملاً جداگانه‌ای داشتند. هیچ فردی حق نداشت از حدود امتیازات طبقه خود فراتر رود. در رأس همه این طبقات خاندان سلطنتی قرار داشت. رسوم عجیب و غریب دربار شاهان ساسانی و شرح کاخهای شگفت‌انگیز آنان و تشریفات بسیار سخت ورود به حضور شاه بیشتر به افسانه شبیه است و حکایت از قدرت بی‌چون و چرای آنان می‌کند. هر کس مجبور بود هنگام حضور در تالار شاهان به حال سجده به خاک بیفتد و تا شاه اجازه ندهد بر نخیزد. انسانها مجبور بودند برای حضور در مجلس شاهی به دهان خود، دهان‌بند بزنند تا بخار دهان آنها مجلس

شاهانه را آلوده نکند. غرور و تکبر شاهان ساسانی به حدی بود که وقتی خسرو پرویز برای **هرقل** (امپراتور روم) نامه‌ای نوشت نامه خود را این چنین آغاز کرد: «از خسرو بزرگترین خدایان و مالک تمام زمین به هرقل بنده بی شعور و بی ارزش خود». خسرو پرویز همان کسی است که در یک شب فرمان داد تا سی و شش هزار زندانی را کشتند. او هزاران زن را در حرمرای خود گرد آورده بود. **جهالت** بعضی از شاهان ساسانی به جایی رسیده بود که احتمالاً برای مخلوط نشدن خون خاندان سلطنتی با طبقات پست با خواهران و خواهرزادگان خود ازدواج می کردند.

در این زمان دین زرتشت با قدرت شاهان و به دست رهبران مذهبی زرتشتی تغییر ماهیت داده و عقاید شرک آمیز و دوگانه پرستی در آن راه یافته بود. موبدان از امتیازات بسیار زیادی برخوردار بودند. آنان از محل صدقات دینی ثروت بسیار هنگفتی به هم زده و بسیاری از املاک حاصلخیز را در دست داشتند. تحصیل و تدریس علوم نیز منحصر به طبقات مشخص و معین بود که سر رشته آن در دست روحانیون زرتشتی قرار داشت.

در ایران زمان ساسانی حدود سی نوع مالیات گوناگون از مردم به زور می گرفتند. حتی طبقات بالاتر از طبقات پایین تر مالیات می گرفتند، و با مقررات و حیل‌های مختلف اشراف و بزرگان را از پرداخت مالیات معاف می کردند. بخش عظیم مردم که جزو طبقه پست به حساب می آمدند علاوه بر تأمین مخارج گزاف شاهان ساسانی در جنگها نقش پیاده نظام را بر عهده داشتند و همین مردم محروم

بودند که هرگز حق تحصیل و تعلیم و تربیت نداشتند. غیر از ظلم و ستم عمومی شاهان ساسانی حکام محلی آنها نیز هر کدام در قلمرو خود حکم پادشاهی را داشتند و ثروتهای افسانه‌ای از حقوق و دسترنج مردم و باج گیریهای مختلف به هم زده بودند. برای آشنایی با قدرت و بنی رحمی شاهان ساسانی و اختیار آنها بر جان و مال مردم قسمتی از متن تاریخ **بلعی** را در این جا عیناً نقل می کنیم: «انوشیروان، وهرز به یمن فرستاد با چهار هزار مرد و بفرمود که هر که به یمن اندر است از حبشیان همه را بکش، پیر و جوان و مرد و زن و بزرگ و خرد، و هر زنی که از حبشیان باردار است شکمش بشکاف و فرزندان بیرون آور و بکش، و هر که اندر یمن موی بر سر او جعد است چنان که موی حبشیان بود و بدانی که از حبشیان است یا از فرزندان ایشان است همه را بکش تا به یمن اندر از حبشه کس نماند و نه از آن کسان که میل با ایشان کند... وهرز به یمن آمد و همچنان کرد و نامه به نوشیروان کرد که آنچه شما فرمودی بکردم...».

در مطالعه این قسمت از تاریخ ما اندکی به گذشته باز گشتیم تا بدانیم پیامبر خدا در چه روزگاری بر مردم مبعوث شد. ما در این مختصر دیدیم که جاهلیت و رسوم و عقاید جاهلانه و ظلم و ستم و بیداد مخصوص شبه جزیره **عربستان** نبود. سرتاسر دنیای آن روز و از جمله ایران و عربستان و **مصر و سوریه و عراق و آسیای صغیر** و کشورهای **اروپای غربی و هند و چین و ژاپن** در آتش ظلم و استبداد و نابرابری و غارت و اعتقاد به اوهام و خرافات و عقاید جاهلانه می سوختند. جاهلیت خصوصیت عمومی دنیای آن روز است. با دانستن

تاریکیهای دنیای آن روز بهتر می‌توان نور اسلام و خدمات پیغمبر اسلام را در راهنمایی انسانها دید.

به این پرسشها پاسخ دهید:

۱- ما از مطالعه این بخش تاریخ چه می‌آموزیم؟

۲- در عربستان چه عقایدی بیشتر رواج داشت؟

۳- چرا دوران قبل از پیغمبر اکرم در عربستان را عصر جاهلیت می‌نامند؟

۴- در فرانسه چه عقیده‌ای رواج داشت؟

۵- در بعضی از سرزمینهای امپراتوری روم شرقی چگونه بی‌گناه را از گناهکار تشخیص می‌دادند؟

۶- در هند چه رسم وحشیانه‌ای برای زنان وجود داشت؟

۷- شاهان ساسانی چه اختیاراتی داشتند؟

۸- تشریفات دربارهای ساسانی چگونه بود؟

۹- سازمان جامعه در روزگار ساسانیان به چند طبقه تقسیم شده بود؟

۱۰- چرا بعضی از شاهان ساسانی با محارم خود ازدواج می‌کردند؟

تاریخ انبیاء

(سلسله تمدنهای انبیاء)

پیامبران چه کسانی هستند؟

«خداوند پیامبران خود را در بین مردمان برانگیخت تا پیمان خدای را از آنها بخواهند و نعمت فراموش شده حق را یادآوری کنند و از راه تبلیغ با آنان سخن گویند و خردهای پنهان شده و استعدادهای ناشکفته را برانگیزند و به کار اندازند و نشانه‌های قدرت را به آنان نشان دهند».

پیامبران کسانی بوده‌اند که در طول تاریخ از میان مردم به امر خدا برخاستند و با دریافت پیام و

وحی الهی انسانها را به خیر و سعادت دنیا و آخرت دعوت فرمودند. پیامبر و نبی به معنی خبرآورنده است. پیامبران را از این جهت پیامبر خوانده‌اند که از جانب پروردگار و جهان غیب قوانین و مقررات و دستورهایی برای نجات و رستگاری انسانها آورده‌اند. پیامبران آمده‌اند تا به مردم بگویند که از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم و در این دنیا چه وظایفی بر عهده داریم. آنها به تعبیر قرآن مجید چراغ نورانی راه تکامل انسانها به سوی خداوند هستند. دعوت



کوه نور

کوهها که کانون وحی و اندیشه‌اند به اندیشمندان در سهای بسیار می‌آموزند و از این رو پیامبران همواره در کوهها به سیر و اندیشه می‌گذرانده‌اند چنانکه حضرت آدم در کوههای سرانندیب و حضرت نوح در کوه جودی و حضرت ابراهیم و موسی در کوه سینا و حضرت عیسی در کوه ساعیر و حضرت محمد (ص) در کوه نور.

فساد و تباهی با تمام نیرو مبارزه می کردند به ظالمان نیز هشدار می دادند که اعمال بد آنان کیفر داده خواهد شد. دعوت انبیاء به برادری و عدالت و عقل و خرد و اندیشیدن و تعلیم و تربیت و استوار ساختن پیمانها و مبارزه آنها با شرک و خرافه ها و جهالتها و ستمگریها و ساخته های خیال و پیروی کورکورانه از عقاید غلط اجداد و پدران از اصول استوار تمدن است که تنها انبیاء بنیانگذار آن بوده اند و دیگران از آنها آموخته یا پیروی کرده اند.

آنها هدف از خلقت و هستی را برای ما بیان کردند و نشان دادند که انسانها از چه راهی به سعادت و آرامش و ایمان می رسند.

انبیاء همچنین به انسانها آموختند که چگونه از کلیه اسارت های اجتماعی خود را آزاد کنند و چگونه بر شعور و آگاهی خویش بیفزایند.

بنابر آنچه تاکنون از نقش و ارزش پیامبران دانستیم و حقی که آن انسانهای بزرگ بر جامعه انسانی دارند لازم است که در این سال با تاریخ بسیار مختصری از آنها آشنا شویم.

در قرآن کریم از بیست و پنج پیامبر نام برده شده: **آدم، ابراهیم، ادریس، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیاس، الیسع، ایوب، داود، ذوالکفل، زکریا، سلیمان، صالح، لوط، شعیب، عیسی، موسی، نوح، هارون، هود، یحیی، یوسف، یونس و محمد (ص).** **۲۵ پیامبر**

در قرآن ذکر نام پیامبران و قوم آنها برای داستانرانی نیست بلکه برای **عبرت گرفتن** و درس آموزی و پند پذیری از عاقبت بدکاران و ظالمان و آموختن مقاومت و صبر و استقامت از پیامبران و مؤمنان و بالاخره ذکر عاقبت مردم بدکار یا نیکوکار است.

آنها دعوت به یگانه پرستی و توحید خالص و منع انسانها از بت پرستی و شخص پرستی و دنیا پرستی است. همه آنها مردم را به توحید و حق و عدل و عقل و اندیشیدن دعوت می کردند و همه آنها با ظلم و شرک و نادانی و خرافات و فساد و ستمگری مبارزه کردند. آنها اجر و مزدی نمی خواستند و در تمام دوران رسالت خود با تکیه به نیروی ایمان و اعتقاد به خداوند در نهایت قاطعیت و اطمینان مردم را دعوت می کردند و از هیچ کس جز خدا نمی ترسیدند. هر یک از آنها به صراحت قرآن و برای اطمینان مردم به دعوت خود معجزه ای داشتند نظیر مرده زنده کردن و در گهواره سخن گفتن و عصا را به اژدها تبدیل کردن که انسانهای دیگر از انجام آن عاجز بودند. پیامبران از خطا و گناه مبری و معصوم بودند. حقیقت را می شناختند و مردم را به آن دعوت می کردند.

نقش پیامبران در تاریخ

از آنجا که اعمال و رفتار و فعالیت انسانها با تکیه به اعتقاد و عقیده آنها انجام می گیرد و اگر انسان هدف و منظوری نداشته باشد کاری را انجام نمی دهد پیامبران با بیدار کردن و سامان بخشیدن نیروهای خفته انسانها و تصحیح عقیده آنها نقش بسیار بزرگ و مؤثری در تاریخ داشته اند. آنها به ما آموختند که اداره صحیح اجتماع و تربیت شخصیت نیز فقط در سایه اعتقاد به خدا و قیامت و عدالت و رعایت حقوق مردم و اعتقاد به بازپس دادن حساب و کتاب زندگی و اعمال آشکار و پنهان انسانها قرار دارد. آنها به مردم یادآوری کردند که همه بنده خدا هستند و اجر اعمال آشکار و پنهان هر کس نزد خدا محفوظ است و ضمن آن که با ظلم و

حضرت نوح

فرستاده شده‌ام، ای مردم (تنها) خدا را پرستش کنید که غیر از او هیچ خدایی برای شما نیست و من از عذاب روز قیامت برای شما می‌ترسم.

ای مردم، چرا شما این بت‌ها را که با دست خود درست کرده بجای خدای واقعی گرفته و به ستایش آنها مشغول شده‌اید، شما اگر عقل خود را بکار اندازید خواهید فهمید که این سنگ‌های بی‌روح و بی‌حرکت هیچ اثری در سرنوشت شما ندارند.

من بدون اینکه از شما هیچ انتظاری داشته باشم از شما می‌خواهم که این مجسمه‌های بی‌خاصیت را کنار بگذارید و تنها خدا را بندگی کنید.»

چه کسانی در برابر نوح قرار داشتند:

در برابر نوح دو دسته قرار داشتند:

۱ - دسته‌ای که مردم رنج‌دیده و سابرهنه بودند و همیشه قدرتمندان و «مستکبران» به آنان زور می‌گفتند و آنان را به بردگی می‌کشاندند.

۲ - دسته‌ای دیگر، ثروتمندان تسبیکار و جاه‌طلب بودند که تنها به رفاه و عیش و نوش‌های خود می‌اندیشیدند و در سایه بسی عدالتی‌ها به جمع‌آوری ثروت پرداخته، در نتیجه حکومت حق و

نوح در قرآن و روایات اسلامی، (مقامی بزرگ و شایسته دارد. او اولین پیامبری است که دارای دین و شریعت مستقل است.) آن حضرت زمانی از طرف پروردگار به پیامبری برگزیده شد که مردم «توحید و یکتاپرستی» را به کناری نهاده و بت می‌پرستیدند و بریکدیگر ظلم می‌کردند و مال و ثروت را افتخار خود می‌دانستند و تعداد کسانی که خدا را می‌پرستیدند بسیار اندک بود.

نوح که از فرزندان ادریس پیامبر بود و در راه پاکی و راستی گام برمیداشت همواره از نادانی و بت‌پرستی مردم رنج می‌برد. تا اینکه از طرف پروردگار مأموریت یافت تا مردم روزگار خود را به خداپرستی و پیروی از عدالت دعوت کند و از بت‌پرستی باز دارد.

فرمان خداوندی به نوح این چنین بود:

«ای نوح، قوم خود را قبل از آنکه، به سبب رفتار زشت و ناپسند خود، گرفتار عذابی دردناک و سخت شوند از حساب دقیق روز قیامت بترسان» بر اساس این فرمان نوح به سوی قوم خویش رفت و با ایشان چنین گفت:

«من از طرف پروردگار برای راهنمایی شما

۱ - پیامبرانی را که دارای دین و شریعت مستقل باشند اولوالعزم می‌نامند که عبارتند از حضرت نوح (ع) - حضرت ابراهیم (ع) -

حضرت موسی (ع) - حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص).

عدالت به زیان ایشان بود.

دسته اول چون هنوز اندیشه سالمی داشتند و بهتر میتوانستند ببیند، پسند از ظلم و ستم ثروتمندان و زورگویان به تنگ آمده، سخن نوح را تصدیق کردند و به برنامه اش که بندگی در برابر خدا و طرفداری از محرومان و ستمدیدگان بود، ایمان آوردند.

ولی ثروتمندان جاه طلب و اشراف خودخواه با او به مخالفت پرداختند، آخر چگونه آنها میتوانستند خود را راضی کنند که با آنهمه قدرت و ثروت از یک مرد فقیر و ساده — که عده ای پا برهنه بر گرد او جمع شده بودند — اطاعت کنند که با ایشان فاصله زیادی دارد و از سوی دیگر منافع خود را با گسترش توحید و یکتاپرستی برباد شده می یافتند. از این رو با نسبت های ناروا با نوح به ستیز برخاسته و او را به خاطر فقر خود و اطرافیانش سرزنش می کردند و از وی میخواستند مستمندان را از اطراف خود براند ولی وی می گفت: «اگر من بینوا و فقیرم ولی قلبی پاک دارم و خدا پاکی را دوست می دارد گناه این بینوایان چیست که من آنها را از خود دور کنم و به ایشان خیانت نمایم؟ آگاه باشید که اینان مردمی پاکدل و مهربانند و خداوند آنها را دوست میدارد.»

ثروتمندان و زورمندان از سخنان نوح به خشم آمدند و وی را به «گمراهی» متهم ساختند. رفته رفته کینه دشمنان نسبت به نوح افزون گشت و او را تهدید به مرگ و شکنجه کردند و گفتند: «اگر دست از کارت نکشی و سکوت اختیار نکنی ترا سنگسار کرده و زنده بگور می کنیم»

نوح در برابر این تهدید آرام ننشست و از

وظیفه خود دست برنداشت و با تلاش و پشتکار به روشنگری و دعوت خود ادامه داد و بدون هیچ چشمداشتی، با نهایت شکیبایی و پایداری، به هدایت قوم خویش پرداخت.

چون روزگاری دوازده سال — برآمد و کافران همچنان به سرکشی خود ادامه دادند و امید رستگاری و هدایت برای آنها نبود از خداوند تصفیه قوم خویش را با فرستادن عذابی سخت درخواست کرد زیرا اگر کافران می ماندند همچنان ستم کرده و بندگان خدا را گمراه می کردند و فرزندان بدکار و کافر از خویش بر جای می نهادند.

کشتی نوح

خداوند دعای نوح را پذیرفت و به او فرمود که یک کشتی بسازد. در مدتی که نوح و یاران به ساختن کشتی مشغول بودند مردم اطراف آنها جمع می شدند و آنها را مسخره می کردند. زمانی که ساختمان کشتی تمام گشت به دستور خداوند از هر نوع حیوان، یک جفت (یک نر و یک ماده) برداشت و در روزی که عذاب خداوند نزدیک گشته و نشانه های قهر و غضب الهی آشکار شده بود نوح همه یاران و خانواده خود را — به جز پسرش که از گروه کافران بود — جمع کرده و با آذوقه ای کافی داخل کشتی شدند. آنگاه به فرمان پروردگار توفانی سهمگین شروع شد و چندین شبانه روز از آسمان باران شدیدی فرو ریخت. از زمین آب جوشید و صحرا چون دریا شد. کشتی نوح بر دریا روان شد و آب همه زمینهای پست و بلند را فرا گرفت و همه کافران و اشراف تبهکار را غرق کرد. حتی فرزندان نوح که به سبب کوردلی به دعوت پدرش ایمان

به این پرسشها پاسخ دهید:

- ۱ - حضرت نوح در قرآن و روایات اسلامی دارای چه مقامی است؟
- ۲ - مأموریت حضرت نوح چه بود؟
- ۳ - چه کسانی در برابر حضرت نوح قرار داشتند؟
- ۴ - چرا ثروتمندان جاه طلب و اشراف خودخواه با حضرت نوح مخالفت می کردند؟
- ۵ - سرانجام قوم نوح چه شد؟
- ۶ - چرا پسر نوح نتوانست در کشتی سوار شود؟ عاقبت او چه شد؟

نیاورده بود در کام مهیب موج فرو رفت و جان داد.
 پس از اینکه زمین از گمراهان و بت پرستان پاک شد
 به فرمان خداوند آسمان از باریدن باز ایستاد و زمین
 آبهای خود را فرو برد و کشتی نوح بر بالای کوهی
 که آن را **جودی** نامیده اند به گل نشست.
 (بنابر روایات تاریخی، محل وقوع **توفان**
 سرزمین **بین النهرین** بوده است و زمان وقوع آن
 چهار هزار سال پیش از میلاد تخمین زده شده است)
 داستان توفان نوح در **تورات** و داستانهای
سومری، یونان، ایران و هند آمده است. در الواحی
 که از **آشور** بدست آمده است تاریخ، به دو دوره قبل
 و بعد از توفان، تقسیم شده است.

۴- زیرا آنها نمی توانستند خود را راضی کنند که با آن همه قدرت و جودت از یک
 مرد فقیر و ساده که نهادهای با برهمن برادر و اجمع کرده بود اطاعت کنند و از کوهی دیگر منافعه
 خود را با آبهایش نبرد و یکسری پرسی بر باد رفته و یا عتبه

حضرت هود - حضرت صالح

حضرت هود، پیامبر قوم عاد

به دنبال نابودی تمدن قوم نوح - بر اثر فساد و آلودگی و تبهکاری - قوم «عاد» وارث تمدن و حکومت در زمین گردید. این قوم صدها سال بعد از نوح در سرزمین «أَحْقَاف» زندگی می کردند.

در تاریخ عربستان آمده است که قوم عاد چهارمین نسل قوم نوح بودند، آنها سرزمین وسیعی در جنوب عربستان را در دست داشتند. قوم عاد، با اینکه قدرت و ثروت بسیاری در اختیار داشتند با وجود این قومی ناسپاس بودند زیرا به جای ستایش و پرستش پروردگار، بت می پرستیدند.

آنها کاخهای بلند زمستانی و تابستانی برپای کرده بودند و زندگانی اشرافی و پرتجملی برای خویش، ترتیب داده بودند و بایک دنیا غرور و استکبار، به ملتهای تهیدست و تحت ستم، فخر می فروختند تا آنجا که، پنداشتند که این سرمایه ها همیشگی و جاوید خواهد ماند و کاخهای بلند و محکمی که در صخره ها برپای داشته اند آنان را از چنگال مرگ، خواهد رهانید.

«حضرت هود» - از جانب پروردگار - بر قوم عاد برانگیخته شد و همچون دیگر پیامبران، بدون هیچ چشمداشتی، دعوت اصلاحی خود را، از مسئله توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی، آغاز کرد و مردم را به خداپرستی و عدالت دعوت نمود و

به قوم خویش گفت:

«... آیا بر فراز تپه های بلند، کاخهایی به بیهودگی و غرور برپای می دارید؟ و قصرهایی عظیم و مجلل می سازید؟ بدان گمان که شما را برای همیشه زنده نگه دارد و با مردمان ناتوان، همچونستمگران رفتار می کنید، آیا نعمتهایی را که خدا به شما داده به یاد نمی آورید من بر شما از عذاب روز قیامت همی ترسم».

مستکبران و اشراف قوم او حاضر نشدند از ظلم و ستم و سنت های ناپسند و بت پرستی دست بردارند. آنها هود را مسخره کرده و به اذیت و آزار او برخاستند و در جواب نصیحت های خیر خواهانه و پندهای دلسوزانه هود گفتند:

چه ما را پند دهی و چه ندهی برای ما برابر و یکسان است و سخن هود را دروغ پنداشتند.

سرانجام هود از اصلاح آنها ناامید شد و بر آنان نفرین کرد. عذاب آسمانی به صورت باد سرد و طوفان خاک، قوم عاد را از میان برد. هود با پیروان کمی که داشت به شهر دیگری کوچ کردند، شهری که بعدها «حضرت مومن» نامیده شد و در آنجا یک زندگی خوب و عادلانه را بنا گذاشتند.

هود حدود سیصد سال پیش از صالح زندگی می کرد. هود و صالح هر دو از پیامبرانی بودند که دین حضرت نوح را ترویج می کردند و کتاب و آئین

حضرت صالح، پیشوای قوم ثمود

پس از نزول عذاب الهی بر سرزمین عاد تا مدتها - در حدود ۲۰۰ سال - کسی در آنجا زندگی نمی‌کرد. بعدها طایفه‌ای دیگر که پیشوایی به نام «ثمود» داشتند از گرمای صحرای خشک به ناحیه کوهستانی آن سرزمین پناه بردند.

منطقه زیست ایشان که «احقاف» نام داشت سرزمین حاصلخیزی بود که دارای چشمه سارها و باغها و مزرعه‌های فراوان بود. در نزدیکی این سرزمین آباد، کوههای سرسبز و خرم و پر نعمت وجود داشت که قوم ثمود خانه‌های خود را در دامن این کوهها ساخته بودند. قوم ثمود روز بروز زیاده‌تر می‌شدند و سرزمین آنها آبادتر می‌گشت ولی اشراف و بزرگان این قوم پس از رسیدن به قدرت، به جای اینکه از سر نوشت قوم نوح و عاد پند گرفته و شکر نعمتهای خدا را به جای آورند، خدا را فراموش کرده و به پرستش بتها روی آوردند و با ستم به ضعیفان، در دشتها و جلگه‌های هموار، کساخها و باغهای گران قیمت ساختند و در دل کوهها و صخره‌ها برای خود، خانه‌های بی‌مانندی تراشیدند. در چنین شرایط حساس و خطرناک که جامعه ایشان بر لب پرتگاه سقوط بود خداوند مردی را از میان ایشان برانگیخت تا مسیر زندگی آنها را دگرگون بسازد و آنها را به سوی خدا بخواند و ستم‌دیدگان و بردگان را از چنگال ستم نجات بخشد.

صالح بدون هیچ چشمداشتی با تلاش و پشتکار به راهنمایی قوم خویش پرداخت و آنها را به پرستش خدای یگانه خواند و از بندگی و

سرسپردگی در برابر غیر خدا نهی کرد.

عده کمی از مردم رنج‌دیده به او ایمان پیدا کردند ولی اشراف و مستکبران که سود خود را در گمراهی مردم می‌دیدند با او دشمن شدند اما صالح دست بردار نبود و اینجا و آنجا با مردم سخن می‌گفت و باطل بودن راه و روش ثمودیان را ثابت می‌کرد. مستکبران قوم، چون در برابر سخنان صالح حرفی برای گفتن نداشتند او را به «دیوانگی، فریبکاری و جادوگری» متهم ساختند. با وجود این تلاشهای صالح چندان مؤثر واقع نشد و در میان قوم خویش گوش شنوا و حق طلب نیافت تا آنجا که به او گفتند: وجود تو و پیروانت برای ما مایه شومی و نامبارکی است. رفته رفته کینه و خشم دشمنان بالا گرفت، سرانجام «شتر صالح» را که معجزه آن حضرت و حیوانی سودمند و مفید برای همگان بود بکشتند. پس از اینکه این جسارت از دشمنان آن حضرت ظاهر شد، ابری سیاه آسمان را گرفت، صالح رو به قوم خویش کرده و گفت:

«... این ابر به جای باران بر شما عذاب فرو خواهد ریخت مگر اینکه توبه کنید و به خدای بزرگ ایمان بیاورید...» مستکبران به صالح گفتند:

«... اگر راست می‌گویی و از پیامبرانی، عذابی که وعده می‌دهی بیاور، فرمود: سه روز در خانه‌های خود بیاسایید و درنگ کنید و بدانید که وعده خدا حتمی است.»

این سه روز مهلت بدان جهت بود که شاید در این فاصله به گناه خود آگاه شده و به سوی خداوند مهربان رو آورند.

ابر آسمان پیوسته تیره‌تر می‌شد و شبی که صالح با پیروان خود از شهر ثمودیان کوچ می‌کرد،



سرانجام عذاب الهی آغاز و صاعقه شدیدی بر قوم «ثمود» باریدن گرفت و همه را به آتش صیحه خود از بین برد.

به این پرسشها پاسخ دهید:

- ۱ - قوم عاد در کجا زندگی می کردند؟
- ۲ - وضع زندگی قوم عاد چگونه بود؟
- ۳ - حضرت هود خطاب به قوم خود چه گفت؟
- ۴ - عاقبت قوم عاد چه شد؟
- ۵ - قوم ثمود در کجا می زیستند؟ وضع زندگی آنان چگونه بود؟
- ۶ - پیامبر قوم ثمود که بود؟ چند دسته در مقابل او قرار داشتند؟
- ۷ - عاقبت قوم ثمود چه شد؟

دشمنان نقشه می کشیدند که بر سر صالح و یارانش
بریزند و آنها را از میان ببرند اما عذاب آسمانی
ایشان را مهلت نداد و در حالی که صالح و یارانش
از آنجا دور می شدند مهلت سه روزه به پایان رسید و
در کوهی که محل زندگی قوم ثمود بود، صاعقه و
آتشفشان پیدا شد و در یک لحظه کافران را هلاک
کرد و صبحگاهان جسم بی جانشان بر جای ماند و
صالح و یارانش از عذاب نجات یافتند.

آنگاه صالح بر سر اجساد بی جان آمده و با
تأسف فرمود: «ای قوم! چقدر شما را نصیحت کردم
و رسالت پروردگارم را به بیانههای مختلف به
گوشتان رساندم، ولی شما خیر خواهان را دوست
نمی داشتید.»

حضرت ابراهیم - حضرت لوط

حضرت ابراهیم، قهرمان توحید

از بت پرستی و بندگی و اطاعت نمرود بازدارد.

بت شکنی حضرت ابراهیم

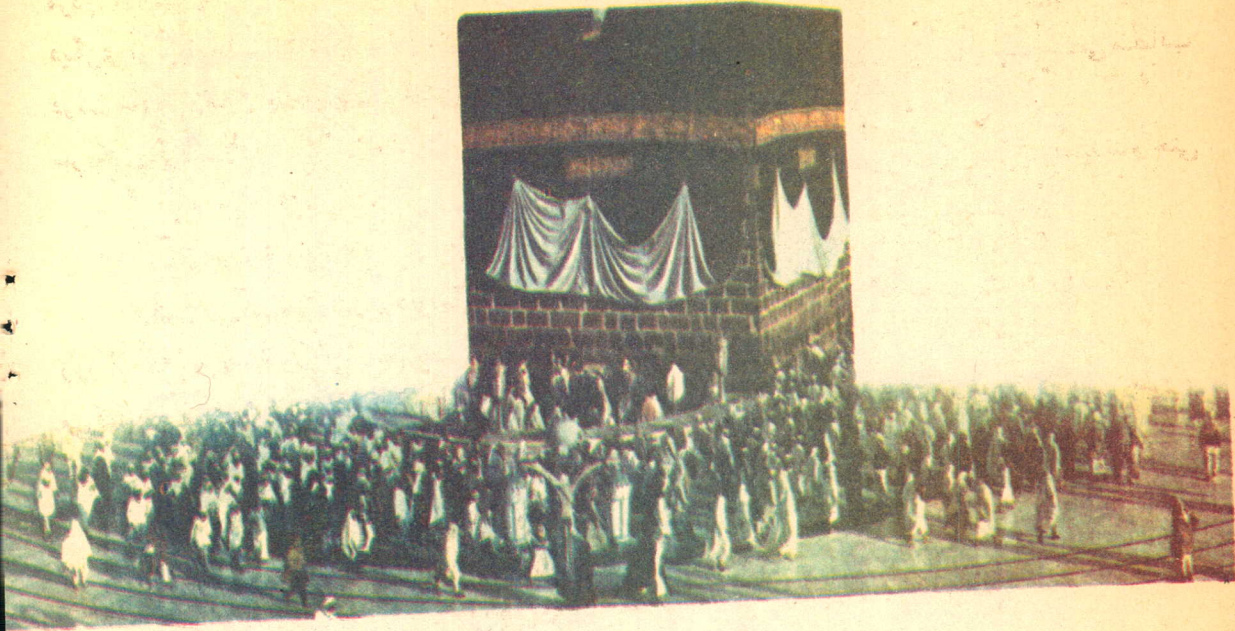
از مهمترین مبارزات حضرت ابراهیم، مبارزه با بت پرستان بود. وی دعوت خود را از نزدیکان خویش شروع کرد و به کسی که او را پدر خویش می خواند می فرمود: «پدرم، چرا چیزی را که نه می شنود و نه می بیند و نه می تواند به تو نفعی برساند و مشکلی را در زندگی تو حل کند، پرستش می کنی؟» سپس رو به قوم خویش کرده و گفت: «...این چه پیکره هایی است که می پرستید؟» قوم او گفتند: پدرانمان بُتان را پرستش می کردند و به همین دلیل ما هم بت می پرستیم، ابراهیم پاسخ داد: «شما و پدرانتان همه در گمراهی آشکار هستید.»

وقتی ابراهیم مبارزات خود را گسترده کرد و قوم خود را به آئین یکتا پرستی فراخواند، سرانجام مصلحت دید که بتها را بشکند، تا لانه فساد از بین برود. این نقشه خطرناک که به قیمت جانش تمام می شد، با تدبیر کامل انجام گرفت. به قول برخی روایات ابراهیم در کار خود تَفِیه کرد، یعنی ماهرانه نقشه را اجرا کرد، نه عقب نشینی کرد و نه آنچنان کرد که کسی از راز او آگاه شود یا موقع شناس نباشد که خود را بی آنکه اقدام مثبتی کند گرفتار دشمن سازد. نه! او کار کرد و از خطر نترسید و صبر

حضرت ابراهیم (ع) در حدود چهار هزار سال پیش، در شهر اور، از شهرهای بابل، به دنیا آمد. در آن زمان در سرزمین بابل مردی به نام «نمرود بن کنعان» از مأموران پادشاه بود. وی مردی ستمکار و خودخواه بود و با تکیه بر قدرت و ثروت خود و استفاده از نادانی و ساده لوحی مردم، خود را خدا می نامید. در این سرزمین بت پرستی نیز رواج داشت عده ای «ماه و ستارگان» را می پرستیدند و جمعی «خورشید» را پروردگار خود می دانستند برخی هم خدایان دیگری داشتند.

از پیشگویی به نمرود گفته بود که در کشورش فرزندی به دنیا می آید که از دین نمرود عیبجویی می کند و بتهایش را ویران می سازد و اساس سلطنتش را واژگون خواهد ساخت.

از این رو، هر کودکی در آن سرزمین متولد می شد به دستور نمرود شکمش را پاره می کردند و چون ابراهیم به دنیا آمد، پدر و مادرش ولادت او را پوشیده داشتند و سه سال وی را در غاری که هیچکس از آن آگاهی نداشت مخفی نمودند تا از خطر مأموران و جاسوسان نمرود، جان به در برد. ابراهیم دوران کودکی را با پاکی گذراند و به سن بلوغ رسید، در آن هنگام مأموریت یافت تا مردم را به پرستش خدای یگانه و بی مانند دعوت کرده و



حضرت ابراهیم (ع) خانه کعبه را - به فرمان خدا - بعنوان پانگاه توحید و پناهگاه مردمان تجدید بنا کرد.

این حادثه جان سالم به در برد.
«ابراهیم» افق فکر انسانها را گسترش داد و
دگرگونی بزرگی در اندیشه آنها پدید آورد و توجه
مردم را از پرستش پدیده های طبیعت - مانند ستاره،
ماه و خورشید - به پرستش «خداوند»، که آفریدگار
طبیعت است، هدایت کرد و به آنها آموخت که
انسانها بزرگتر از آن هستند که سنگ و چوب و ماه
و خورشید و... را پرستش کنند.

بدون شک «ابراهیم» را باید «**قهرمان**

یکتا پرستی» دانست. او در آزمایشهای گوناگون
الهی پیروز شد و از بونه گرفتاریها و بلاها سرفراز
بیرون آمد و بدین جهت پروردگار او را به مقام
رهبری - امامت انسانها - برگزید.

ابراهیم بتها را شکست و بتکده را درهم
کوبید و با بزرگترین طاغوت زمان خود - نمرود -
درافتاد. شعله های آتش نمرودیان را به جان خرید.

کرد تا روز عیدی رسید، مردم از شهر بیرون رفتند،
او را هم دعوت کردند، اما او در شهر ماند و بیرون
نرفت. چون شهر خلوت شد او بدون هیچ مانعی بتها
را شکست، تبر را به دوش بت بزرگ انداخت و به
خانه برگشت. وقتی قوم برگشتند و بتها را قطعه قطعه
دیدند، به یاد ابراهیم افتادند و گفتند: شنیده ایم
جوانی به نام ابراهیم از بتها به بدی نام می برد.
دادگاهی ترتیب دادند و ابراهیم را به دادگاه
فراخواندند و او در دادگاه حاکم، از عقیده آسمانی
خود دفاع کرد و با ارائه دلائلی روشن، مردم را از
اعتقاد غلط و ناپسندی که داشتند با خبر کرد.
نمرودیان چون در برابر منطق او در ماندند سخنی
برای گفتن نداشتند.

نمرودیان آتش بزرگی فراهم کردند و ابراهیم
را در میان دود و آتش انداختند ولی آتش به امر
پروردگار سرد و خاموش شد و حضرت ابراهیم از

زن و فرزندش را به صحرایی سوزان و دور از عمران و آبادی برد، «خانه کعبه» را - به فرمان خدا - به عنوان پایگاه توحید و پناهگاه مردمان تجدید بنا کرد و مردم را به طرد خدایان بیجان و دروغین دعوت کرد و به تسلیم در برابر خداوند فراخواند و بالاخره فرزند دلبد و برومند خود، «اسماعیل» را به قربانگاه برد تا در راه خدا قربانی کند و پس از این همه پیروزی و شایستگی که در زمینه توحید به دست آورد پیشوای یکتاپرستان جهان گردید.

وی در پیشگاه پروردگار، مقامی بزرگ و شایسته دارد و خداوند او را دوست و «خلیل» خود دانسته است. ابراهیم (ع) نیز همچون نوح (ع) از پیامبران «اولوالعزم» و صاحب کتاب است. کتاب آسمانی آن حضرت «صُحُف» نام دارد.

لقب ابراهیم = خلیل

حضرت لوط

«حضرت لوط» برادرزاده حضرت ابراهیم (ع) است، قرآن مجید «لوط» را پیامبری با فضیلت می‌داند که پیش از رسالتش به ابراهیم ایمان آورد، و از پیروان و ادامه دهندگان راه او بود.

زمانی که ابراهیم (ع) به مصر کوچ کرد، لوط را به همراه برد. پس از مدتی، لوط از عمویش جدا شد و رهسپار شهر «سُدُوم» گشت.

قوم لوط چگونه مردمی بودند؟

اهل سدوم مردم بدی بودند و چنان فساد

اخلاق در آنها رخنه کرده بود که از هیچ گناهی روی گردان نبودند و در اثر آلودگی، دلها شرم و حیا نداشت. هیچ عمل زشتی را ترک نمی‌کردند و نیز از جهت رفتار و کردار، پست‌ترین مردم روزگار خود بودند، با راهزنی روزگاری می‌گذرانیدند و خیانت را حتی به رفیق خود روا می‌داشتند، بر سر راهها کمین کرده مزاحم مسافرین می‌شدند و تاله و زاری هیچکس در دلهاشان اثر نمی‌کرد. نه دارای دینی بودند که آن دین ایشان را از تبکاری‌ها باز دارد و نه به نصیحت خردمندی توجه می‌کردند.

حضرت لوط از طرف پروردگار به پیامبری مردم ناحیه «سدوم» برانگیخته شد. در قرآن نامی از «سدوم» برده نشده است و شهرهای قوم لوط به نام دیگری در قرآن آمده است.

لوط مأموریت یافت تا قوم خود را به راه راست دعوت کرده و از انجام گناهان و کارهای ناشایست باز دارد. لوط با اراده‌ای استوار، بدون هیچ چشمداشتی، به راهنمایی قوم گمراه خود پرداخت و از پی آمدها و نتیجه کارهای زشتشان آنها را با خبر کرد. ولی گوشه‌های قوم از شنیدن دعوت او کر و چشمهایشان کور و در دلهایشان از قبول نصیحت وی قفل شده بود. آنان نه تنها حاضر به شنیدن اندرزهای دلسوزانه لوط نشدند، بلکه او و یارانش را تهدید کردند که اگر از حرفهای خود دست برندارند، از شهر بیرونشان می‌کنند. لوط وقتی دید مردم از اطاعت او گریزان و روی گردانند، ایشان را به عذاب پروردگار تهدید کرد ولی آنان نه

۱ - نام شهرهای قوم لوط و هود و صالح در قرآن مؤتفکات گفته شده است. این شهرها شامل: سدوم، عموره،

ادمه، صبوئیم و بالغ می‌شدند.

به این پرسشها پاسخ دهید:

- ۱- نمرود که بود؟ چرا خود را خدا می نامید؟
- ۲- چرا نمرود دستور داد هر کودکی که به دنیا می آید از بین ببرند؟ آیا با این همه جنایات توانست به هدف خود برسد؟ ^{خیر}
- ۳- چرا نمرود می خواست حضرت ابراهیم را از بین ببرد؟ آیا به هدف خود رسید؟ چرا؟
- ۴- چرا حضرت ابراهیم را قهرمان یکتاپرستی می نامند؟
- ۵- خداوند از حضرت ابراهیم در قرآن کریم چگونه یاد می کند؟
- ۶- حضرت لوط که بود؟ چه مسافرت هایی را انجام داد؟
- ۷- حضرت لوط پیامبر مردم کدام ناحیه بود؟ مردم نامیه ^{سوم}
- ۸- عاقبت قوم لوط چه شد؟

تنها از تهدید لوط ترسیدند بلکه به مسخره کردن او پرداختند. لوط با اصرار و پشتکار هر چه بیشتر ایشان را موعظه کرد و چون این قوم با وجود همه اندرزها و دلسوزیهای حضرت لوط، از عمل زشت خود دست برنداشتند و برگنهکاری و اخلاق ناپسند خود، پافشاری کردند. لوط از خداوند درخواست کرد که او را بر آن قوم پیروز کرده و عذابی دردناک برایشان بفرستد و بیش از این ایشان را مهلت ندهد که اگر بمانند عادت زشت و پلیدشان به سایر قبایل سرایت خواهد کرد.

پروردگار دعای او را اجابت نموده بارانی از سنگ بر آنها بارید و آن سرزمین را واژگون و مردم بدکار خویش را هلاک ساخت. لوط با مبارزه اش علیه فساد اخلاق، خدماتی بزرگ و ارزنده به «تمدن انسانی» انجام داد.

۵- زیرا حضرت ابراهیم مردم را از پرستش بتها باز داشت و به پرستش خدا را
تجیه دعوت کرد و با خود که خود را اله خود را خدا می خواند مبارزه می کرد
چون خود را ن در برابر صفات حضرت ابراهیم در مانده بودند و گویند گفتند او را از بین ببرند
خیر- زیرا به او خداوند استی حضرت ابراهیم سرود و خاموش شد
حضرت ابراهیم از این حادثه جان سالم به در برد

۶- زیرا حضرت ابراهیم مردم را از پرستش بتها به یکه حال طبیعت باشد ماه و ستارگان باز
داشت و به پرستش خدا را تجیه هدایت کرد و بتها را شکست بکده ها را درهم کوبید
۵۶ با هرگز کمترین طاقت زمانه خود نمود در افتاد و خانه کعبه را
زمانه خدا را

حضرت یوسف — حضرت شعیب

یوسف قهرمان بهترین داستانها

یعقوب (ع) که یکی از پیامبران خدا بود، فرزندان زیادی داشت که از میان آنان، آخرین فرزندان خود یعنی «یوسف و بنیامین» را از همه

بیشتر دوست می‌داشت.

یوسف شبی در خواب دید که ماه و خورشید و یازده ستاره در پیش پای او به سجده افتادند. صبح که از خواب برخاست سرگذشت خواب

رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ

بروردگارا، زندان در نزد من، از گناهی که مرا به آن می‌خوانند پسندیده‌تر است.



نفس خانمانسوز انسانی است، بسراغش می‌آید و دوباره تاریکی سیاه چال زندان را به روزگاری دراز بچشم می‌کشد.

چون از این دو آزمایش بزرگ، پیروز و سرفراز بیرون آمد خدایش پاداش نیکو بخشید. ماجرای شگفت‌انگیز آن حضرت که نمونه پاکدامنی و ایمان به الله است در سوره‌ای از قرآن به نام «یوسف» آمده است و از آن در قرآن به عنوان «**احسن القصص**» — بهترین سرگذشتها — یاد شده است.

حضرت شُعَيْب، پیشوای قوم مَدَیْن

در کنار سرزمین فلسطین، در سرزمینهای اطراف شام، شهر بزرگی بود که آن را «مَدَیْن» می‌گفتند. این شهر در سرزمینی خرم و پر درخت جای داشت. اطراف شهر را، بیشه‌هایی انبوه با درختانی سرسبز پوشانده بود بدین سبب، «مدین» در همه جا به سرزمین بیشه‌ها یا «**أَيْكَة**» معروف شده بود.

در حالیکه سرزمین «**عاد**» با شهرهای بزرگ و آبادش به ویرانی و نابودی رفته بود و شهرهای «**سَدُومُ و عَمُورَه**» با خاک یکسان و از جمعیت و سرنشین خالی مانده بود و در حالیکه تمدن بزرگ قوم «**نمود**» از بین رفته و پراکنده شده بود... شهر «مدین» برخلاف شهرها و آبادیهای دیگر، روز به‌روز زیباتر و آبادتر می‌شد.

در مدت زمان کمی، مردمان بسیاری به شهر «مدین» روی آورده و در بیشه‌های پر درخت آن جای گرفتند. کم‌کم شهر مدین بزرگ و بزرگتر گردید و بازرگانی و تجارت در آنجا رونق یافته و مال و

شگفت‌انگیزش را برای پدر تعریف کرد، «یعیقوب» از این خواب فهمید که فرزندش «یوسف» به مقامات بلندی خواهد رسید ولی از حسادت برادرانش سخت بیمناک بود از اینرو به او سفارش کرد که این ماجرا را پوشیده دارد و برای برادرانش بازگو نکند زیرا؛ ممکن است از جانب آنها به او آسیبی رسد و یا بر ضد او دست به توطئه زنند.

برادران یوسف که از علاقه یعیقوب به‌وی همواره رشک برده و حسادت می‌ورزیدند یوسف را به بهانه گردش در صحرا، همراه خود به بیابان برده و به چاه افکندند.

عصر که به‌خانه برگشتند گریه‌کنان پیش پدر آمده و خبر کشته شدن او را بوسیله گرگ، به یعیقوب دادند. به‌خواست پروردگار، یوسف بوسیله ساربان یکی از کاروانهایی که عازم مصر بود از چاه نجات پیدا کرده و کاروانیان — از ترس اینکه صاحب پسر پیدا شود — او را به قیمت کمی به عزیز — پادشاه مصر — فروختند و چون به‌سن جوانی رسید، پروردگار به او حکمرانی و علم و دانش عطا کرد.

آن حضرت از برگزیدگان درگاه خداست که پس از گذشت ۲۵۱ سال از ولادت ابراهیم خلیل — نیای بزرگوارش — دیده به جهان گشود و زندگی سراسر ماجرایش، در حدود یکصد و بیست سال طول کشید.

یوسف در طول زندگی درگیر و در ستیز با دو نیروی خطرناک یعنی «**حسد و خواهش نفس**» بود.

چرا که از یکسو، شعله‌های حسد، — در ایام طفولیت — بسوی این کودک معصوم زبانه می‌کشد و او را بتاریکی چاه می‌افکند و چون به بارگاه «عزیز مصر» راه می‌یابد دومین خطر حیوانی، که خواهش



«اصحاب ایکه» به عوض آنکه شکر اینهمه نعمتی را که خدا به آنها داده بود بجای آورده و غیر از خدا — کسی یا چیزی را — پرستش نکنند درختان و جنگلهای خرم را می پرستیدند.

ثروت زیادی در این شهر پدید آمد.

آنگاه، هنگامیکه مال و ثروت روبه فزونی گذارد در میان آنها یک مسابقه ثروت اندوزی و جاه طلبی براه افتاد.

«**اصحاب آیکه**» به عوض آنکه شکر اینهمه نعمتی که خدا به آنها داده بود را بجا آورده و از سرنوشت اقوام گذشته عبرت بگیرند و غیر از خدا — کسی یا چیزی را — پرستش نکنند درختان و جنگلهای خرم را می پرستیدند.

رفته رفته روح دنیا طلبی و ثروت اندوزی در آنها بالا گرفت تا آنجا که هر کس می کوشید که با جمع آوری مال و ثروت از دیگری پیشی بگیرد و در

این مسابقه، کسانی که ظالم تر و نادرست تر بودند، برنده شدند و چون تجارت و ثروت شهر، به دست مردمان ظالم و نادرست افتاد به ستمکاری و زیاده روی و عیش و نوش روی آوردند.

بنابر این در شهر مدین یک جمعیت ناز پرورده و خودخواه و بت پرست پدید آمد که به هیچ چیز جز جمع آوری ثروت و خوشگذرانی نمی اندیشیدند.

این قوم گذشته از شرک و بت پرستی، غارت و دزدی، تقلب و کم فروشی و کاستن از حقوق افراد، در میانشان رواج داشت.

حضرت شعیب (ع) که از دودمان حضرت

ابراهیم بود از جانب خدا بر اصحاب «ایکه» و مردم مدین مبعوث شد و آنانرا به یکتاپرستی و شایسته کاری فراخواند.

شعیب به طرف قوم خویش رفته و گفت: «ای مردم، خدای را پرستید که جز او، شما را خدائی نیست و اشیاء را با ترازوی دقیق بدرستی وزن کنید و از کالای مردمان کم نکنید و در زمین پس از اصلاح آن تباهی نورزید این برای شما بهتر است.» ولی اهل مدین او را مسخره کرده و گفتند: «ای شعیب! آیا این نماز به تو گفته که ما را به عبادت چیزی که پدران گذشته ما عبادت نمی کردند دعوت کنی؟ و از معامله دلخواهانه ما را نهی نمایی؟ ما این — طور بار آمده ایم و هیچ زیانی هم ندیدیم، ما از همین راه کم فروشی به ثروتهای هنگفت رسیده ایم، راستی چطور ما را از دینی که به ارث به ما رسیده نهی می کنی؟ حال آنکه ما تو را در جمعیت خود از همه عاقلتر و دوراندیش تر می دانستیم.»

شعیب در مقابل این مسخرگی ها و زخم زبانها از پای نایستاد و همواره ایشان را با نرم زبانی و خوشرویی به سوی خدا می خواند. لیکن علیرغم تلاشها و تبلیغات طاقت فرسا، تعداد اندکی از مردم رنج دیده و «مستضعف» به او ایمان آوردند و اکثریت قوم بخصوص «مستکبران» او را تکذیب و سخنانش را نپذیرفتند و او را به تبعید

و سنگسار تهدید کردند و چون در کفر و فساد خویش باقی ماندند خدا ایشان را در کام عذاب فرو برد و **زمین لرزه ای** شدید همراه با **رعد و برقی** مهیب به زندگی سراسر فساد آنها پایان داد.

مفسرین شعیب (ع) را **خطیب الانبیاء** می نامند زیرا وی در رهبری قوم خود زبانی نرم و بیانی دلنشین داشت و سخن پروردگار را با کلماتی جالب و رسا به دیگران ابلاغ می کرد.

به این پرسشها پاسخ دهید:

- ۱ — حضرت یعقوب از کجا دانست که یوسف در آینده به مقام بلند پیامبری خواهد رسید؟
- ۲ — چرا برادر ن یوسف به او حسادت می کردند؟ این رشک و حسد آنها را وادار به چه کاری کرد؟
- ۳ — مدین در کجا واقع بود و از نظر وضع طبیعی چگونه بود؟
- ۴ — مردمان این شهرها از موقعیت طبیعی و ثروت آن چگونه استفاده کردند؟
- ۵ — پیامبری که خداوند برای هدایت این مردم فرستاد که بود و به چه لقبی معروف بود؟ و مردم را به چه دعوت می کرد؟

حضرت موسی — حضرت عیسی

حضرت موسی (ع)

در حدود ۳۵۰۰ سال قبل، خداوند موسی را برای نجات بنی اسرائیل در مصر برانگیخت. این قوم که نوادگان یعقوب فرزند زاده ابراهیم می‌باشند، از زمان حضرت یوسف پسر یعقوب به مصر آمدند. پس از سالها زاد و ولد هزاران نفر را تشکیل دادند و موقعیت زمان یوسف از دستشان بیرون رفت و در جنگال فرعونها گرفتار آمدند. با آنان به صورت بردگان و قومی اسیر و بیگانه رفتار می‌شد. موسی که خود از این قوم بود و طی ماجرای شگفت‌انگیزی در دربار فرعون بزرگ شده بود، در جوانی به علت آن‌که یکی از فرعونیان را در یک کشمکش از پای درآورد به **کنعان** فرار کرد و با «شعیب» پیامبر آشنا شد و با یکی از دختران وی ازدواج کرد و پس از چند سال برای دیدار قوم خود به جانب مصر حرکت کرد. در بین راه به پیامبری برانگیخته شد و مأمور ارشاد قوم خود و نجات آنان از جنگال فرعون گردید و در این کار برادرش همکار او انتخاب شد.

فرعون مصر، در آن روزگار «**رامسس دوم**» پادشاه ستمکار و مغرور ناحیه نیل بود، که او مردم بنی اسرائیل را به بردگی گرفته بود. غرور و تکبر فرعون را بدانجا کشاند که با گستاخی گفت: «من پروردگار بلندپایه شما هستم». فرمان خداوندی این بود که: «به طرف فرعون حرکت کنید چون او

سرکشی کرده است. با گفتار ملایمی با او سخن گوئید، شاید به خود آید، یا از کردار بد خود و عذاب الهی بیم کند» گفتند: خداوند می‌ترسیم بر ما چیره شود یا سرکشی کند. خداوند فرمود: نترسید، من با شما هستم.»

قرآن کریم در آیات متعددی، به شرح زندگی موسی و مبارزات وی علیه فرعون پرداخته است. سرانجام حضرت موسی قوم بنی اسرائیل را که صدها هزار نفر بودند و سالیان دراز در اسارت فرعونیان بودند به حرکت درآورد و تلاش آن حضرت برای نجات قوم خود و مبارزه وسیع با بردگی و زبونی و ایستادگی در برابر صاحبان زر و زور و مجسمه‌های طغیان و جاه‌طلبی، سرانجام به نتیجه رسید و توانست آنها را — با وجود تهدیدها، نهمتها، آزار و شکنجه‌های حکومت فرعون — از جنگال ستم «**فرعون و قبطیان**» نجات دهد.

قوم بنی اسرائیل به رهبری موسی شبانگاهی از شهر بیرون رفتند و روز دیگر فرعون و لشکریان اتباهش آنان را دنبال کردند. این دو سپاه یکی از پیش‌گریزان و دیگری از پی‌شتابان همچنان پیش می‌رفتند تا به دریای سرخ رسیدند و به فرمان پروردگار عصای معجزه‌آسای موسی دریا را شکافت و بنی اسرائیل به سلامت گذشتند و فرعون و سپاهیان در کام **امواج دریا** فرو رفتند تا درس



حضرت موسیٰ (ع) قوم بنی اسرائیل را که سالیان دراز در اسارت فرعونیان بودند به حرکت درآورد و رهایی بخشید.

عبرتی فراموش نشدنی برای همهٔ جباران و گردنکشان تاریخ باشد.
 قرآن کریم در سوره‌های متعددی سرگذشت موسیٰ و قیام بنی اسرائیل را در ابعاد مختلف، مورد
 بررسی قرار داده است.
 موسی (ع) پیامبری صاحب کتاب و از مردان بزرگ تاریخ بشریت است که به دو کار بزرگ دست زد:

۱ - رهایی بنی اسرائیل از چنگال استعمار حکومت فرعون.

۲ - تأسیس و تبلیغ دینی آسمانی و پی‌ریزی تمدنی الهی همچون سایر پیامبران.

حضرت عیسی (ع)

نزدیک به دو هزار سال پیش، حضرت عیسی (ع)، در بیت اللحم - یکی از شهرهای فلسطین - به دنیا آمد. مادرش حضرت مریم، از بندگان شایسته خدا و یکی از زنان ممتاز جهان بود که شبانه‌روز در عبادتگاه بیت المقدس به نماز و عبادت می‌پرداخت.

پیش از ولادت حضرت مسیح، فلسطین در دست رومیان بود، اما مردم فلسطین با آن که امکانات چندانی نداشتند تا به «آزادی» نهایی دست یابند همواره با بیگانگان رومی به ستیز می‌پرداختند. این ستیز بی‌امان، اوضاع مردم فلسطین را آشفته می‌ساخت. وضع اقتصادی روبه‌ویرانی نهاده و مالیات‌های سنگین و ظالمانه بر این‌ویرانی می‌افزود. مردم آزاده یا نگران و دربند بودند و یا عمر در پیکار می‌گذراندند. آبادانها متوقف مانده و یا رو به ویرانی می‌رفت. «تورات» کتاب آسمانی حضرت موسی در اثر گذشت روزگار و پدید آمدن حوادث بسیاری، وارونه شده بود.

در همین ایام بود که حضرت عیسی (ع) پیامبر خدا و پیشوای وارسته به دنیا آمد. چون در زمان حضرت عیسی (ع) مردم از تعلیمات راستین حضرت موسی (ع) منحرف شده بودند و یهود و سایر مردم به دنیاپرستی و خوشگذرانی گرایش داشتند، آن حضرت از جانب پروردگار مأمور شد که

مردم روزگار خود را به راه راست بخواند. عیسی (ع) در اوج خودخواهیها، رقابتها، ثروت‌اندوزیها، هجوم و کشتارهای رومیان به پا خاست و به سخنرانیهای آتشین و پرشور پرداخت و چنین فرمود: «پروردگار مرا فرستاد تا بینوایان را مرثه دهم، شکسته دلان را غمخوار باشم، ندای آزادی بردگان را برآورم و اسیران را رهایی بخشم، آمده‌ام تا کور را بینا کنم و مردم سرکوب شده و ذلیل و زیردست را به آزادی رسانم.» گروهی دعوتش را پذیرفتند و به پیامبری او ایمان آوردند تا به تدریج بر تعداد پیروانش افزوده شد. حضرت عیسی (ع) با بردباری و کوشش فراوان به انجام رسالت خود مشغول بود. آن حضرت در شهرها و روستاها سفر می‌نمود و مردم را با پند و اندرز و سخنرانی و موعظه به راه راست می‌خواند. وی در یکی از مجلس‌ها که مردم را موعظه می‌کرد فرمود: «من برای خودم از هیچکس هیچ چیز نمی‌خواهم، خدمتکار من دستهای من است، اسب سواری من پاهای من است، غرش من، زمین است و بالش من سنگ است، آتش من آفتاب است و چراغ من ماه است و نان خورش من قناعت است، لباس من جامهٔ پشمین است و گل و لالهٔ من گیاهی است که خوراک جانوران است و ایمان من به خداست.... مالی نیندوختم که مرا از یاد خدا غافل کند و طمعی از کسی ندارم تا ذلیل کسی باشم روز من شب می‌شود، در حالی که هیچ ندارم و صبح می‌شود در حالی که در روی زمین هیچکس از من بی‌نیازتر نیست. سرمایهٔ من محبت و دوستی خدا و خلق خداست و هر که با من است دوست خدا است و هر که سخن حق نمی‌شنود گمراه است...» رسالت حضرت عیسی (ع) در چند اصل



پروردگار مرا فرستاد تا بینوایان را مژده دهم، شکسته دلان را غمخوار باشم، ندای آزادی بردگان را برآورم و اسیران را رهایی بخشم.

۴ - مبارزه با تجمل پرستی و خوشگذرانی و

دعوت به زندگانی ساده و بی آرایش

زندگی ساده و خداپسندانه عیسی (ع) از یکطرف و معجزات و تعلیم نجات بخش او از طرف دیگر، توجه مردم محروم را به آن حضرت جلب کرد و پیوسته بر پیروانش افزوده می شد و او قدرت و نفوذ بیشتری پیدا می کرد.

متأسفانه بعضی از بزرگان یهود - که

زیر خلاصه می شود: مهم

۱ - مبارزه با شرک و کفر و دعوت به توحید

و یکتا پرستی و برادری و محبت.

۲ - مبارزه با رهبران مذهبی یهود که از دین

برای منافع شخصی و ریاست خود، سوء استفاده می کردند.

۳ - مبارزه با ستم و ظلم بندگان خدا به

یکدیگر و نجات رنج دیدگان و محرومان.

به این پرسشها پاسخ دهید:

خودخواه و مستکبر بودند - از قدرت و نفوذ حضرت عیسی (ع) به وحشت افتادند زیرا با رواج دین مسیح مقام و موقعیت خود را از دست می دادند از این رو به مخالفت با آن حضرت برخاستند و حضرت عیسی (ع) پیامبر پاک و بزرگ خدا را، به عنوان آشوبگر و ساحر معرفی کردند.

هر قدر شهرت و عظمت عیسی (ع) بیشتر ظاهر می شد دشمنان بیشتر با او مخالف می شدند و مردم را به دشمنی و آزار او تحریک می کردند تا آنجا که در صدد قتل او برآمدند اما خداوند او را از نظر آنان پنهان داشت و آنها شخص دیگری که شبیه حضرت عیسی (ع) بود به اشتباه به دار آویختند و آن حضرت به خواست پروردگار از این ماجرا جان سالم بدر برد.

کتاب آسمانی حضرت عیسی (ع) «انجیل» نام دارد، وی از پیامبران «اولوالعزم» است.

۱ - حضرت موسی (ع) از میان چه قومی

برانگیخته شد؟ *قوم بنی اسرائیل*

۲ - خداوند به موسی (ع) چه فرمان داد؟

۳ - قوم بنی اسرائیل به رهبری حضرت

موسی (ع) چگونه از مصر خارج شدند؟

۴ - دو کار بزرگ حضرت موسی (ع) چه بود؟

۵ - حضرت عیسی (ع) در کجا بدنیا آمد؟ *در شهر بیت لحم در سرزمین فلسطین*

۶ - حضرت عیسی (ع) خطاب به مردم چه

می گفت؟

۷ - رسالت حضرت عیسی (ع) در چند اصل

خلاصه می شود؟

۸ - حضرت عیسی (ع) از کدام دسته پیامبران

است؟ نام کتاب آسمانی او چیست؟ *انجیل*

اولوالعزم

حضرت محمد (ص)

حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران

تولد و دوران کودکی

محمد (ص) در روز جمعه هفدهم ربیع الاول، ۵۳ سال قبل از هجرت در سرزمین مکه چشم به جهان گشود. پدرش «**عبدالله**» از فرزندان حضرت اسماعیل بود که پیش از آنکه نوزاد خود را ببیند، چشم از جهان فرو بست. مادرش «**آمنه**» از زنان پارسای آن زمان بود.

وی محمد (ص) را به یکی از زنان پاکدامن داد تا او را شیر دهد و نیز پرستار او باشد و او محمد (ص) را با خود به صحرا برد.

در سن ۶ سالگی مادرش و در سن ۸ سالگی جدش «**عبدالمطلب**» را از دست داد. از آن پس عموی بزرگش، «**ابوطالب**» عهده‌دار سرپرستی او شد.

دوران جوانی

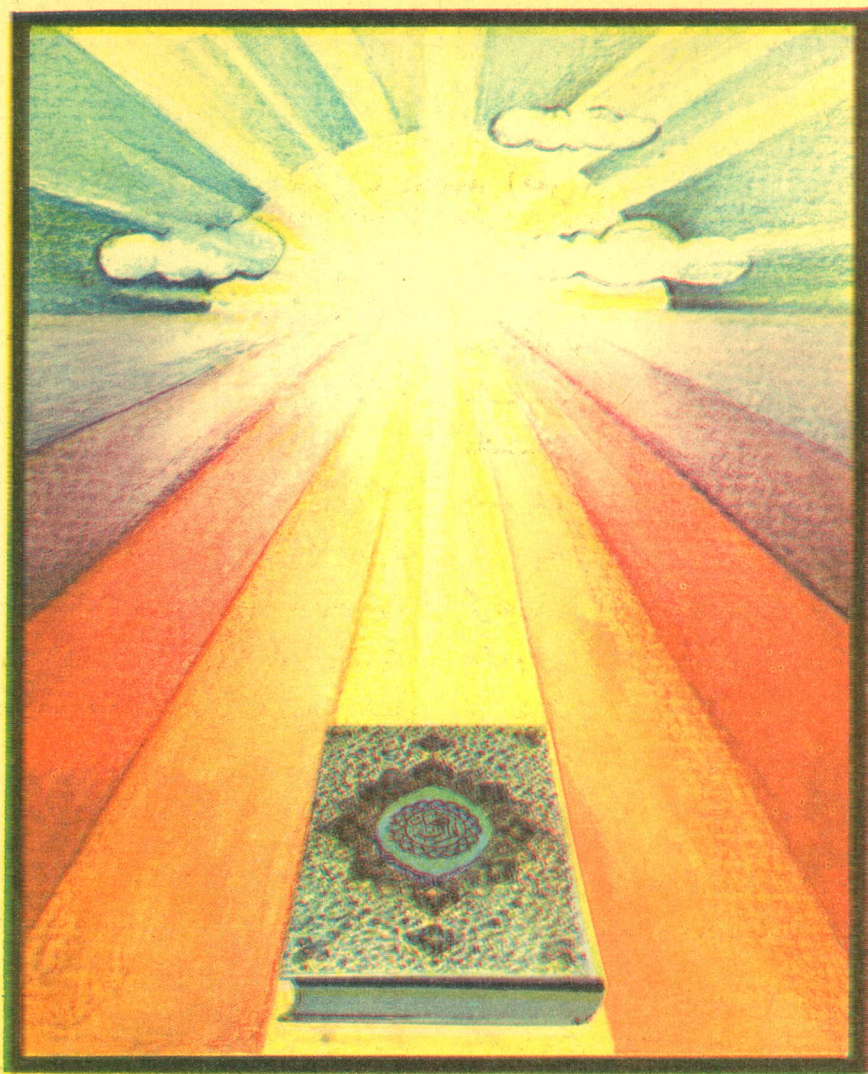
دوران نوجوانی را به چوپانی گذرانید. از همان آغاز رفتار و گفتار محمد (ص) چنان بود که نظر همه افراد را جلب می‌کرد. در جوانی نیز از آنچه مردم آن محیط بدانها آلوده بودند برکنار بود. در مجالس فساد آنان شرکت نمی‌کرد. شراب نمی‌خورد، بتها را دشمن می‌داشت، راستگو و

درستکار بود. سالها پیش از پیامبری، مردم او را «**امین**» می‌نامیدند. او دلی پاک و فکری روشن داشت. پیش از بعثت، برای «**خدیجه**» — که بعدها به همسرش درآمد — یک سفر تجارتي انجام داد. پیامبر تا چهل سالگی در بین مردمی جاهل و گرفتار انواع نامردمی‌ها و ظلمها بسر می‌برد و ذهن پاک و روشنش، فساد و سقوط جامعه را می‌دید و از آن رنج می‌برد.

بعثت و رسالت

محمد (ص) سالی یک ماه به غار «حرا»، می‌رفت و در آنجا به عبادت و تفکر می‌پرداخت. در سن چهل سالگی، هنگامی که در غار حرا به عبادت مشغول بود به پیامبری مبعوث گشت.

آن حضرت در زمانی به رسالت خداوندی برانگیخته شد که ابرهای تیره چهل و نادانی سراسر گیتی را فرا گرفته بود و نوای روح نواز توحید و خداشناسی خاموش شده بود و صدائی جز، چکاچک شمشیرها و فریادهای فریادرس طلبانه دخترکان بیگناه — که زنده بگور می‌شدند — شنیده نمی‌شد. فقر و محرومیت، جهل و بیسوادی، قتل و غارت، یغماگری و چپاول، ستمگری و ستم‌پذیری و.... بر محیط عربستان سایه افکنده بود به طوری که مردم آن دیار در سراسیمگی سقوط قرار گرفته



«قرآن» که معجزه باقی و جاوید حضرت محمد (ص) است در مدت ۲۳ سال بر آن حضرت نازل گشت.

فریکاری و دغل بصورت آشکار و علنی بر جامعه حکمفرما بود، برگهای رشد و پیشرفت و تدگی بشر، به زردی گرائیده بود، و بدبختی و سیه‌روزی چهره کریم خود را به بشریت نشان داده بود. فساد و تیره‌روزی، محصولی جز فتنه و آشوب در بر نداشت، ترس و وحشت و ناامنی دل‌های مردم را فرا گرفته بود و هیچ نوع پناهگاهی در برابر شمشیرهای حکام

بودند، امام عی (ع) در نهج البلاغه سیمای اقوام آن روزگار را این چنین ترسیم می‌کند:

«خداوند متعال پیامبر گرامی خود را هنگامی برانگیخت که از دیر باز پیامبری نیامده بود، ملتها در خواب طولانی فرو رفته بودند، سر رشته کارها از هم گسیخته شده بود، جنگها همه جا شعلهور و جهان را تاریکی جهل و گناه، تیره و تار نموده بود.

خون آشام وجود نداشت....».

و درباره وضعیت عربستان چنین می فرماید:

«..... خدای تبارک و تعالی محمد (ص) را

فرستاد تا جهانیان را از راه و رسمی که در پیش گرفته اند بیم دهد و او را امین دستورهای آسمانی خود قرار داد. در آن حال، شما ای گروه عرب! بدترین دین و آیین را داشتید و در بدترین سرزمین و نامساعدترین شکل، زندگی می کردید و در میان سنگلاخهای خشن و مارهای گزنده می خوابیدید، و از میان لجنزارها، آب تیره می نوشیدید، غذای خوبی نداشتید، خون یکدیگر را می ریختید، پیوند خویش را از نزدیکان می بریدید و با آنان ستیزه می کردید، بتها در میان شما بر پا بود و گناهان، دست و بال شما را بسته بود.»

در چنین شرایط خفقان زا و وحشت آمیزی بود که رسالت آزادبخش محمد (ص) آغاز گشت.

پیامبر اسلام (ص) تا سه سال مردم را بطور پنهانی به اسلام دعوت کرد و در این مدت تنها چند نفر به آن حضرت ایمان آوردند. از مردان، حضرت علی (ع) و از زنان، حضرت خدیجه (ع) نخستین کسانی بودند که به اسلام گرویدند. پس از سه سال فرمان یافت که آشکارا مردم را به اسلام دعوت کند.

پیامبر اسلام دعوت خود را با شعار توحید آغاز نمود و در محیط مکه انقلاب عظیمی برپا، و افکار مردم را به آئین خود جلب کرد. گرچه سران قریش و کفار مکه از پیشرفت او ناراحت بودند و در جلوگیری از گسترش دعوت او، بسیار کوشیدند اما به یاری پروردگار و با تدبیر و پایمردی آن حضرت

همه شکنجه ها و آزارها و نقشه های آنان بی اثر ماند و نقش بر آب شد و روز به روز دعوت اسلامی و نیز پذیرش مردم، گسترده می شد.

دعوت پیامبر (ص) در مکه سیزده سال بطول انجامید و با سختی ها و مشکلات فراوان همراه بود. آن حضرت در این مدت گروهی زبده تربیت کرد، سپس به مدینه هجرت نمود و آنجا را مرکز قرار داد. مدت ده سال آزادانه دعوت و تبلیغ نمود و با گردنکشان و زرمداران و زورمندان عرب نبرد کرد و همه را مغلوب ساخت، پس از ده سال همه «جزیره العرب» به اسلام روی آورده و مسلمان شدند.

«قرآن» که معجزه باقی و جاوید حضرت محمد (ص) است تدریجاً در مدت ۲۳ سال بر آن حضرت نازل گشت. پیامبر اکرم (ص) در «بیست و هشتم ماه صفر، سال یازدهم هجری»، رحلت فرموده و به «لقاء الله» پیوست.

کارنامه زندگی سراسر افتخارش، سرشار از بررگواری و ایمان، ایثار و گذشت، استقامت و پایداری، جانفشانی و پایمردی در راه خدا بود و پرورش انسانهایی نمونه همچون: **علی بن ابی طالب (ع)**، **ابوذر غفاری**، **بلال حبشی**، **عمّار یاسر**، **سلمان فارسی**، **سمیه** و.... که جهان بشری نظیر آنرا کمتر دیده است و به قول یکی از محققان:

«خدایا من درباره انقلاب محمد (ص) چه بگویم که از بردگان زبون و بیچاره دیروز، مردانی آگاه و با فضیلت، دانش پرور و دین باور و قهرمان ساخت که من اگر بخواهم نام هر کدام از آنها را در کتابم بنام «قهرمانان» بنویسم فصل هائی می خواهد.»

۳- چرا به آن حضرت محمد امین (ص)

می گفتند؟

۴- زمانی که پیامبر اکرم (ص) به پیامبری

مبعوث شدند مردم جهان در چه وضعی بسر

می بردند؟

۵- معجزه پیامبر اسلام (ص) چیست؟

۱- پیامبر اسلام (ص) در چه روز و چه سالی

بدنیا آمد؟

۲- زندگی پیامبر اکرم (ص) در قبل از

بعثت چگونه گذشت؟

نتیجه:

همچنان که دیدیم منظور قرآن از ذکر تاریخ انبیاء داستانسرایی نیست، بلکه یادآوری این حقیقت به انسانهاست، که **جهان محل آزمایش افراد و اقوام و گروهها و ملتهاست**. پیامبران آمده اند تا انسانها را از همه اسارتها و پرستشها و اطاعتهای غیر خدایی نجات دهند، از شرح زندگی و رسالت آنها ما می آموزیم که چگونه در راه انجام وظیفه باید ایمان و صبر و استقامت داشت. هنگامی که می بینیم موسی و برادرش هارون با لباس بسیار ساده و عصا به بارگاه پرتجمل فرعون می روند و او را به پیروی حق و اجرای عدالت دعوت می کنند، به یاد می آوریم که ما نیز باید در دعوت به حق از هیچ قدرتی جز قدرت خدا نترسیم. زندگی پیامبران باید سرمشق زندگی ما باشد و در هنگام پیروزی و مقام و منصب و برخورداری از نعمتها مغرور نشویم، و در هر حال عدالت را رعایت کنیم.

مبارزه لجوجانه و دائمی ستمگران و

طاغوتها و ظالمان با پیامبران الهی به ما نشان می دهد که نقش آنها در تاریخ همیشه بیداری و رشد انسانها و دعوت به پرستش خدای یگانه بوده است. و این دعوت در تزکیه و پاکی انسانها و رشد تمدن آنها و اصلاح اقوام و ملتها یقیناً بزرگترین تأثیر غیر قابل انکار را داشته است. در طول تاریخ همیشه ظلم و ستم به ضعیفان و بینوایان و زنان و بردگان به شدیدترین صورتی رواج داشته و قانونی شمرده می شد. این تنها پیامبران خدا بوده اند که مقام زنان را به مقام واقعی انسانی رساندند و همگان را بنده خدا می شمردند و در پیشگاه او مساوی می دانستند. و این راهی است که پیامبران بزرگ الهی از روز نخست شروع کرده و دنباله آنرا پیامبران بزرگ همچون حضرت عیسی (ع) و محمد (ص) ادامه داده و تکمیل کرده اند.

تلفظ بخشی از اعلام کتاب

صفحه ۱۶	Nabonid	نبونید	صفحه ۵	Hoang-ho	هوانگهو
صفحه ۱۶	Ilam	عیلام	صفحه ۵	Sumer	سومر
صفحه ۱۷	Marathon	ماراتن	صفحه ۵	Ur	اور
صفحه ۱۷	Bardia	بردیا	صفحه ۵	Akkad	اکد
صفحه ۱۷	Massaget	ماساژت	صفحه ۶	Hammurabi	حمورابی
صفحه ۱۷	geomateh	گئوماته	صفحه ۶	Babel	بابل
صفحه ۱۷	Sacae	سک (سکها)	صفحه ۶	Assurbanipal	آشور بنی پال
صفحه ۱۷	Gaugamel	گوگمل	صفحه ۶	Kaldeh	کلده
صفحه ۱۸	Khashatrapawn	خسترپاون	صفحه ۷	Anshan	انشان
صفحه ۱۸	Darik	دریک	صفحه ۸	Lydi	لیدی
صفحه ۲۰	Arshak	ارشک	صفحه ۸	Gang	گنگ
صفحه ۲۰	Soqd	سغد	صفحه ۸	Veda	ودا
صفحه ۲۱	Pompé	پومپه	صفحه ۱۰	Confucius	کنفوسیوس
صفحه ۲۱	Julius-Cesar	ژولیوس سزار	صفحه ۱۳	Parsava	پرتو
صفحه ۲۳	Pacor	پاکر	صفحه ۱۴	Fravartish	فرورتیش
صفحه ۲۷	Alexandre Severus	الکساندر سوروس	صفحه ۱۴	Howakhchatara	هوخستر
صفحه ۳۱	Moris	موریس	صفحه ۱۴	Boxto-Nassar	بخت النصر
صفحه ۳۱	Herghel	هرقل	صفحه ۱۴	Ikhtuvigu	ایختوویگو
صفحه ۳۶	Justinien	ژوستی نین	صفحه ۱۶	Sard	سارد



قیمت در تمام کشور ۵۵ ریال

۱۳۶۶